

خانه و حی؛

برهشت گمشده در جوار کعبه

خانه و حی کجاست؟ آنجا در مکه، جنب مسجد الحرام، نزدیک به المروه، مشخصاً در شمال صحن شرقی مجاور دیوار «مسعی» مکانی وجود دارد که نمی‌توانم عظمت، عطا و بخشش، میراث دینی و انسانی آن را توصیف کنم؛ چراکه روزگاری همه هستی و خوبی‌ها را در خود جای داده بود و از آنجا بود که شعاع خیر و نور به تمام جهان تابید. اغراق نمی‌کنم اگر بگویم هر ذره‌ای از خاک آن را با طلاهای تمام زمین هم نمی‌توان سنجید.

پیام صفحه فیس بوک دکتر علاء سالم، ۲ دسامبر ۲۰۲۳

- ◀ تلنگری به مسلمانان برای رفع غربت خانه و حی
- ◀ سروش احمدی سر از خاک مکه برآورد!
- ◀ ای خانه و حی تو از باستان یادگاری
- ◀ محل قبر حضرت خدیجه
- ◀ ظلم در حق محمد و آل محمد
- ◀ به نام محمد و به کام آل سعود
- ◀ تأثیرگذارترین فرد تاریخ!
- ◀ نماز بی ریشه
- ◀ تلنگری به مسلمانان برای رفع مهجوریت
- ◀ سلام بر قلب رنج دیده
- ◀ نقد و بررسی عقاید و هابیت نسبت به اماکن متبرکه، توسل و زیارت



سید احمد الحسن کیست؟

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است. ایشان وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه‌سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولدشده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده‌اند و نیز فرستاده‌ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به‌دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت‌های الهی احتجاج می‌کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می‌شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده‌اند و نام مبارک احمد به‌عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.

۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده‌اند.

۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است: از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه‌ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین؛ که فرمود: «...ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن‌ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام‌اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن [خلافت] را به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان‌آوردگان است.»

پیام خرد

فهرست

- ۳.....سروش احمد علیه السلام سر از خاک مکه برآورد!
- ۱۰.....تأثیرگذارترین فرد تاریخ!
- ۱۴.....«وهابی‌ها» شیاطین مسخ شده.....
- ۱۹.....به نام محمد و به کام آل سعود.....
- ۲۱.....تلنگری به مسلمانان برای رفع مهجوریت خانه وحی.....
- ۲۵.....ای خانه وحی، تو از باستان یادگاری.....
- ۲۷.....محل قبر حضرت خدیجه علیها السلام.....
- ۲۹.....نماز بی ریشه.....
- ۳۰.....ظلم در حق محمد و آل محمد علیهم السلام.....
- ۳۲.....تلنگری به مسلمانان برای رفع غربت خانه وحی.....
- ۳۵.....سلام بر قلب رنج دیده.....



ویژه‌نامه زمان ظهور

ویژه‌نامه احیای خانه وحی، یکشنبه ۲۶ آذر ۱۴۰۲،
۳ جمادی الثانی ۱۴۴۵، ۱۷ دسامبر ۲۰۲۳
صاحب امتیاز: مؤسسه وارثین ملکوت

راه‌های ارتباطی:
WWW.VARESin.ORG
WWW.ALMAHDYOON.CO



هرگونه برداشت از هفته‌نامه با ذکر منبع بلامانع است.

زمان ظهور منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات
سازنده شما عزیزان است.

السلامة علیکم وعلیٰ آئالتهم وعلیٰ ریحانهم
والسلامة علیکم وعلیٰ آئالتهم وعلیٰ ریحانهم

سروش احمد صلی الله علیه و آله و سلم سر از خاک مکه بر آورد!

چرایی شناسی تلاش سفیانی تبارها برای دفن داستان و آستان وحی الهی

به قلم: عباس فتحی

پیشگفتار

سید احمد الحسن در تاریخ شنبه ۲ دسامبر ۲۰۲۳، پیام مهمی در صفحه رسمی اش منتشر کرد که در اینجا ترجمه فارسی آن را بازخوانی می‌کنیم:

«سلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

در سالروز شهادت فاطمه علیها السلام، خداوند بر ما لطف کرد و مدینه منوره و رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله و سلم را زیارت کردیم و شب را با زیارت قبر فاطمه علیها السلام در بقیع و اقامه نماز شب در حرم مطهر سپری کردیم.

سپس، لطف و رحمت خدا شامل حالمان شد و به سمت مکه حرکت کردیم و عمره را به جا آوردیم. شب بعد، نماز شب را در مسجد الحرام اقامه و منطقه بنی‌هاشم را زیارت کردیم که توسط ابراهیم علیه السلام ایجاد شده و هاجر و پسرش اسماعیل علیه السلام، پس از سعی بین صفا و مروه و جوشیدن چشمه زمزم برای آن دو، در آن زندگی کردند.

و خانه جدمان عبدالمطلب علیه السلام را که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آنجا به دنیا آمد و [نیز] بقایای شعب بنی‌هاشم معروف به شعب ابی طالب را که در نزدیکی آنجا بود زیارت کردیم، و آن دیار را در آن زمان به یاد آوردیم که رسول خدا در کودکی و جوانی و پیری در آنجا زندگی می‌کرد و قدم می‌زد.

و خانه خدیجه را که در همان منطقه است زیارت کردیم؛ همان خانه‌ای که فاطمه در آن به دنیا آمد و وحی در آنجا بر رسول خدا نازل شد، اما متأسفانه این

پیام سید احمد الحسن در فیسبوک

Ahmed Alhasan احمد الحسن
۲ دسامبر · ۲۰۲۳

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته
في ذكرى شهادة فاطمة تفضل الله علينا بزيار... بیشتر ببینید

Alaa Alsalem
۲ دسامبر · ۲۰۲۳

(1)

این بیت الوحي؟... بیشتر ببینید



از همین رو، از شیخ ارجمند علاء سالم خواستم که در این باره مطلب کوتاهی بنویسد و ایشان انجام داد؛ خدا خیرش بدهد.»

در پایان، مقاله دکتر علاء سالم با عنوان «خانه وحی کجاست؟» را پیوست کردند. نوشتار حاضر را می‌توان به مثابه درآمدی بر مقاله ارزشمند دکتر علاء سالم در نظر گرفت، یا دست‌کم امیدوارم این‌گونه باشد.

خانه در زیر زمین در نزدیکی مروه مدفون است، و حقیقتاً مرا به شدت آزار داد که دیدم خانه رسول و خانه وحی زیر پای دوستداران آن‌ها بدون اینکه بدانند لگدمال می‌شود.

به همین دلیل لازم دیدم که به این موضوع توجه و آن را برجسته کنم، شاید خداوند به مسلمانان توفیق دهد تا صدای خود را بلند کرده و خواستار آشکار ساختن خانه وحی شوند.

مقصود از داستان و آستانِ سروش محمدی صلوات الله علیه

دین و وحی الهی را چه با رویکرد ساجکتیو (ذهنی) و چه با رویکرد آبجکتیو (عینی) بررسی کنیم، زادگاه و خانه پیامبر صلوات الله علیه مهم‌ترین نقطه تلاقی جنبه ذهنی و عینی وحی است.

می‌توانم بگویم خانه محمد صلوات الله علیه نقطه تلاقی داستان و آستان وحی است؛ یعنی مهم‌ترین داستان‌ها و خاطرات وحی آنجا اتفاق افتاده و آنجا آستان و درگاه اتصال عینی انسان با خدا بوده؛ به عبارت دیگر،

سروش خدا یا همان وحی الهی، یک پدیده صرفاً تاریخی و جغرافیایی نیست؛ چون این اتصال توسط جانشینان و فرستادگان خدا همواره برقرار بوده و خواهد بود و در نتیجه وحی الهی صرفاً یک پدیده تاریخی نیست؛ همچنین جای جای خاورمیانه قدمگاه و آستان ظهور پیامبران و اوصیاء علیهم السلام بوده و لذا وحی الهی منحصر به جغرافیای حجاز نیست؛ اما باین وجود، اگر جنبه تاریخی و جغرافیایی وحی را که بسیار اهمیت دارد در نظر بگیریم، باید بگوییم مکه و مدینه در آغاز قرن هفتم میلادی، مهم‌ترین زمان و مکان اتصال بشریت به خدا و جریان وحی و سروش الهی بوده؛ چون در آن زمان و مکان، برترین و مهم‌ترین پیامبر خدا، یعنی خاتم الانبیاء حضرت محمد صلوات الله علیه ظهور کرده، بلکه باید بگوییم در آن زمان و مکان خداوند به کامل‌ترین شکل ممکن برای خلق ظهور و تجلی کرد؛ زیرا محمد صلوات الله علیه کامل‌ترین تجلی «الله» سبحانه و تعالی بود؛ بلکه او خودش «الله فی الخلق» (لاهورت مقید) بود: «و بَطَّلَعْتِكَ فِي سَاعِيرٍ وَ ظُهُورِكَ فِي جَبَلِ فَارَانَ» [۱] «و به دمیدن تو در ساعیر فلسطین (به‌وسیله عیسی مسیح) و ظهور کاملت در کوه فاران (به‌وسیله حضرت محمد)». [۲]

حرمت و قداست خانه وحی چه دلیلی دارد؟

در فلسفه غرب، این جملات را گزاره‌های تحلیلی (analytic statements) می‌نامند؛ مثل اینکه می‌گوییم «هر مادری فرزندآوری کرده»، یعنی کافی است معنای مادر و فرزندآوری را تصور کنید؛ شما هیچ دلیل یا توضیح اضافه‌ای نیاز ندارید؛ جمله کاملاً درست است، چون مادر همان کسی است که فرزند داشته باشد، وگرنه اصلاً مادر نیست. بنابراین، اگر پرسند «چرا هر مادری فرزند دارد» فقط در جواب بگویید «چون مادر است!»

همچنین اگر بگویند «چرا خانه پیامبر اسلام برای مسلمانان محترم است» کافی است بگویید «چون خانه پیامبر اسلام است و آن‌ها هم مسلمان‌اند».

خانه پیامبر صلوات الله علیه یعنی همان جایی که اسلام آغاز شد و

بدیهی‌ترین قضایای بدیهی در فرهنگ منطق و فلسفه، قضایای اولیه (اولیات) هستند؛ یعنی قضایایی که اگر دو طرف جمله (موضوع و محمول) و نسبتشان را درست تصور کنید، ناخودآگاه متوجه درستی جمله می‌شوید و به چیز دیگری مثل یک استدلال یا توضیح خارجی نیاز ندارید: «و هی ما یکفی تصور الطرفین و النسبة فی جزم العقل به؛ و بعبارة أخرى ما یقتضیه العقل عند تصور الطرفین و النسبة من غیر استعانتہ بشئ». [۳]

حرمت و ارزش خانه وحی، برای مسلمانان به همان اندازه بدیهی است که گزاره‌های اولیات برای اهل منطق و فلسفه بدیهی‌اند؛ یعنی کافی است مفردات این جمله را درست تصور کنید تا متوجه درستی جمله شوید.

بزرگان، جزو خصایص عمومی انسان‌هاست و هر عادت شادی برخلاف آن، نوعی تنازل از فرهنگ و تمدن و طبیعت انسانی و بازگشت به حیوانیت پیش از پیدایش گونه «هوموساپینس» است!

انسان‌ها تلاش می‌کنند همه آثار ارزشمند گذشته را پاسبانی کنند؛ چون این گذشته و تاریخ را بخش بسیار مهمی از هویت انسانی خود می‌دانند. زمان از دست می‌رود و تنها چیزی که از این متاع ارزشمند نابودشدنی برایمان باقی می‌ماند، همین تاریخ و خاطرات و آثار است و به همین سبب، عموم انسان‌ها در کشورهای مختلف با هر نوع گرایش فکری و فرهنگی تلاش می‌کنند حتی با صرف هزینه‌های بسیار، این تاریخ و گذشته را نگه دارند، چه رسد به اینکه این تاریخ و خاطرات و آثار باستانی مربوط به مهم‌ترین و بزرگ‌ترین و تأثیرگذارترین و انسان‌سازترین معلم الهی باشد.

ارزش و قداست خانه وحی برای هر مسلمان معتقد، جزو بدیهیات اولیه است؛ هرچند سفیانیون به قدری از عرف عقلا و فطرت و اخلاق و عقل و طبیعت انسانی دور شده‌اند که بدیهی‌ترین گزاره‌ها را انکار می‌کنند تا بلکه بتوانند از رهگذر انکار این بدیهیات، به اثبات نامعقول‌ترین و رادیکال‌ترین باورهای خطرناک پل بزنند.

دین الهی و پیامبران خدا می‌آیند تا انسان‌ها را به کمال انسانیت برسانند و آن‌ها را الهی کنند؛ اما این سفیانیون همان مقدمات و اولیات انسانی مثل لزوم قدرشناسی و ادب را هم از دست داده‌اند و چه زشت و خطرناک است این‌گونه دین‌داری! کافی است در فضای حقیقی یا مجازی و رسانه‌ای گردشی کنید و آثار باستانی برجای مانده از بزرگان و فرهیختگان تاریخ‌ساز را در نقاط مختلف زمین ببینید، تا دریابید که پاسداشت و بزرگداشت آثار و خاطرات

رسول الله ﷺ پیام خدا را می‌شنید تا مردم را هدایت کند و از جهل و گمراهی و نکبت و ذلت و اختلاف نجاتشان دهد.

مسلمانان یعنی همان کسانی که حضرت محمد ﷺ از جهالت و ضلالت و ذلت نجاتشان داد و همگی مدیون اویند.

آیا با تصور مفردات این جمله، برای اثبات صدق گزاره نیاز به استدلال یا توضیح خاصی داریم؟! می‌دانیم که به دلیل سرازیر شدن سیل شبهات وهابیت، بسیاری از دانشمندان فرق مختلف اسلامی مجبور شده‌اند دلایل قرآنی و روایی و تاریخی و عقلایی پرشماری، برای اثبات حرمت و قداست اماکن و آثار دینی و جواز و استحباب زیارت و تبرک و توسل به اولیای خدا و خانه‌های پاک آن‌ها گردآوری کنند و شاید بنده هم در آینده مقاله یا کتابی در این زمینه بنویسم؛ اما در اینجا فقط می‌خواستم نشان دهم که حرمت و



دار الرسول (ص) والسيدة خديجة بحسب ما اظهرته حفريات التوسعة

محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم بزرگ‌ترین انسان تاریخ ساز

این نظریه، در سال‌های ۱۸۴۰ توسط نویسنده اسکاتلندی، آقای «توماس کارلایل» مطرح و متداول شد. در سال ۱۸۶۰ آقای «هربرت اسپنسر» آن را تثبیت کرد که تاکنون باقی است. او گفت: این افراد، چکیده و گلچین اجتماع خود هستند و تأثیرگذاری آن‌ها مدیون شرایط ایجادشده قبل از آن‌هاست. در بررسی‌های موجود در کتاب «صد»، نفرات اول تا چهارم تأثیرگذارترین افراد به ترتیب عبارت‌اند از:

**اول، محمد بن عبدالله (پیامبر دین اسلام)؛
دوم، آیزاک نیوتن (ریاضی‌دان و فیزیک‌دان)؛
سوم، عیسی مسیح (پیامبر مسیحیت)؛
چهارم، بودا. [۴]**

اسپنسر می‌نویسد: «محمد در هر دو حوزه دینی و سکولار "بسیار موفق" بود، و مسئول پایه‌های اسلام و نیز فتوحات مسلمانان اولیه بود که شبه‌جزیره عربستان و سرانجام خلافت گسترده‌تری را پس از مرگ او متحد کرد.» همچنین معتقد بود که: «محمد نقش منحصر به فرد و غیرمعمولی در توسعه اسلام ایفا کرده است.» [۵]

جالب است بدانید که اسپنسر، نخستین کسی بود که تئوری «بقای اصلح» را سال ۱۸۶۴ در کتاب «اصول زیست‌شناسی» حتی ده سال قبل از «چارلز داروین» مطرح کرد و نگاه تاریخی و جامعه‌شناختی او در خصوص شخصیت‌های تاریخ‌ساز هم به نظر می‌رسد ارتباط معناداری با همین دیدگاه زیست‌شناختی دارد. [۶]

حاکمان فعلی عربستان (آل سعود)، اگر مسلمان هم نباشند و همچنان بر دین ابوسفیان باقی مانده باشند، همچنان باید به حفظ میراث محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم اهتمام بورزند؛ چون او یک شخص بزرگ و تأثیرگذار و تاریخ‌ساز است که اقلاً سبک زندگی نامطلوب قوم عرب و اهالی حجاز را به طرز فوق‌العاده‌ای متحول کرده! پس دست‌کم، برای حفظ تاریخ و میراث باستانی این کشور، باید خانه و زادگاهش را پاسداری کنند، نه اینکه پس از آنکه چهارده قرن به‌طور عرفی و طبیعی از خانه خدیجه علیها السلام حفاظت شده، عبدالعزیز آل سعود این خانه تاریخ‌ساز را به یک تاجر بفروشد و بعداً ورثه آن تاجر (عباس القطان) زمین را بفروشند و مجدداً دولت سعودی آن زمین را بخرد و تبدیل به گذرگاه زائران برای دسترسی به سرویس بهداشتی کند!

آقای «توماس کارلایل» در قرن ۱۹م، نظریه‌ای به نام «شخصیت‌های برجسته» مطرح کرد؛ نظریه‌ای که نشان می‌دهد تاریخ با توجه به اثر مردان بزرگ یا پهلوانان توضیح داده می‌شود. او می‌گوید: افرادی وجود دارند که تأثیرگذاری بالایی در تاریخ دارند، خواه به سبب جذابیت یا نفوذ یا قدرت کلام یا هوش و خرد یا توانایی‌های سیاسی، یا هرچیز دیگر، و به همین سبب گروه‌هایی از مردم، آن‌ها را به‌عنوان رهبر خود قلمداد کرده و از آن‌ها الگو و تأثیر می‌گیرند.

حکومت آل سعود به دنبال چیست؟

تنها گزینه محتملی که در اینجا باقی می‌ماند کینه و حسادت و عداوت نسبت به خاندان بنی‌هاشم و خصوصاً محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم و همسر بزرگوارش خدیجه دختر خویلد و خانواده و خاندان محمد صلی الله علیه و آله و سلم و دین و رسالت اوست؛ وگرنه دست‌کم به‌عنوان یک اثر تاریخی مهم، باید از آن پاسبانی می‌کردند.

ریشه این اهمال عجیب و بی‌حرمتی و تغافل شک‌برانگیز، آن هم از سوی کسانی که متصف به «خادم

از آنچه گذشت دانستیم که حاکمان فعلی عربستان چه مسلمان باشند و چه نباشند، براساس یک فرهنگ و طبیعت شناخته‌شده انسانی، باید بر پاسداشت آثار محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم حریص باشند؛ چون اقلماً در این شکی ندارند که او برجسته‌ترین فرد تمدن عرب بوده و اگر بخواهیم شبه‌جزیره حجاز و حتی سایر ممالک عربی و اسلامی امروزه را به دو دوره کلی تاریخی تقسیم کنیم، باید بگوییم «دوران قبل از ظهور محمد صلی الله علیه و آله و سلم» و «دوران پس از ظهور او».



على مقربة من المروة، شمال الساحة الشرقية للمسجد الحرام التي تضم موضع بيت الرسول وخديجة وتبدو صورة دورات المياه واضحة وتقع في نهايتها شجيرات

«ليت اشياخى بيدر شهدوا
جزع الخرج من وقع الأسل

فأهلوا و استهلوا فرحا
ثم قالوا: يا يزيد لا تشل

قد قتلنا القرم من ساداتهم
و عدلناه بيدر فاعتدل

لعبت هاشم بالملك فلا
خبر جاء و لا وحي نزل

لست من خندق ان لم انتقم
من بني أحمد ما كان فعل» [۹]

کاش بزرگان و اجداد من که در بدر کشته شدند، و ناله خزرچ را از درد نیزه شاهد بودند، برخیزند و پای کوبی کنند و بگویند: ای یزید، دست مریزاد! بزرگانشان را کشتیم و

الحرمين الشريفين» هستند و همه شرافت ظاهری و ثروتشان را مديون همين آثار نبوی هستند. چیست؟ پاسخ ساده است: کینه تیزی و حسادت و بغض با محمد ﷺ و آل محمد ﷺ.

قرآن کریم فرمود: **(أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ)** [۷] یعنی آیا به آن مردم حسادت می ورزند به سبب آنچه خداوند از فضلش به آنها بخشیده؟

امام باقر ﷺ در تفسیر آیه فرمود: «نَحْنُ النَّاسِ الْمَحْسُودُونَ عَلَى مَا آتَانَا اللَّهُ مِنَ الْإِمَامَةِ دُونَ خَلْقِ اللَّهِ أَجْمَعِينَ» [۸] یعنی آن مردمی که مورد حسادت قرار گرفته اند ما اهل بیت هستیم؛ چون خدا امامت را به ما داد، نه به همه خلق.

این چیزی بود که یزید بن معاویه طبق قاعده معروف مستی و راستی! صادقانه به زبان آورد، هنگامی که سر حسین بن علی ﷺ نوه محبوب رسول الله ﷺ را با چوب خیزران می نواخت و این ابیات را می خواند:

شخص رسول الله ﷺ و البته به تبع او از علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و اولادش.

همین امر را می‌توان به وضوح در جملات کوبنده حضرت زینب علیها السلام خطاب به یزید رهگیری کرد: آنجا که فرمود: «ثُمَّ كَيْدُ كَيْدِكَ وَاجْهَدُ جُهْدَكَ فَوَاللَّهِ الَّذِي شَرَّفَنَا بِالْوَحْيِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبُوءَةِ وَالْإِنْتِخَابِ لَا تُدْرِكُ أَمَدَنَا وَ لَا تَبْلُغُ غَايَتَنَا وَ لَا تَمُحُو ذِكْرَنَا» [۱] «ای یزید! حيلهات را به کار بگیر و تلاشت را بکن؛ پس سوگند به خدایی که ما اهل بیت را با وحی و کتاب و نبوت و برگزیدن [به حاکمیت و امامت] شرافت داده، پایان ما را درک نمی‌کنی و به سرانجام ما نمی‌رسی و یاد ما را نابود نمی‌کنی!»

انتقام بدر را گرفتیم! هاشم (جد پیامبر) با سلطنت بازی کرد؛ نه خبری آمده و نه سروشی نازل شده است!

من از طایفه خندف نیستم، اگر از فرزندان احمد در برابر آنچه احمد انجام داد انتقام بگیرم!

یزید آنچه را در دل داشت در آن حالت سرمستی غرور و مستی انگور به زبان آورد و گفت: از فرزندان احمد علیه السلام انتقام گرفتم برای کاری که جدشان رسول الله ﷺ انجام داد! دقت کردید که او و پدرش معاویه و جدش ابوسفیان در حقیقت از چه کسی کینه و بغض و حسد داشتند؟ از

ریشه کینه‌توزی با خلفای خدا

که باعث شد امام حسن مجتبی علیه السلام را بکشند و به جنازه‌اش هم رحم نکنند؛ همان سببی که باعث شد حسین بن علی علیه السلام و خانواده و اصحابش را با وحشیانه‌ترین روش ممکن در کربلا محاصره و قتل عام کنند؛ و همان سببی که باعث شد بنی‌امیه و بنی‌عباس، فرزندان و جانشینان حسین علیه السلام را حتی به‌عنوان عالمان محترمی که محل رجوع و سؤال مردم باشند هم تحمل نکرده و همه آن‌ها را مسموم و شهید کنند؛

و همان سببی که امروز موجب شده تمام سپاهیان ابلیس برای نابودی نام و یاد و دعوت سید احمد الحسن که جگرگوشه و وصی و فرزند و فرستاده امام مهدی علیه السلام است بسیج شوند؛ و همان سببی که باعث می‌شود متکبران و حسودان و جاه‌طلبان حتی پس از اقرار به ولایت مهدیین علیهم السلام و مهدی اول علیه السلام، در مقابل نمایندگان او و مکتب نجف گردن‌کشی کنند؛ و همان سببی که
.....

کردنشان به گردن علی بن ابی‌طالب علیه السلام بیفتد؛ همان سببی که باعث شد عمر در «رزیة یوم الخمیس» یعنی پنجشنبه آخر زندگی پیامبر ﷺ در کنار بستر محمد ﷺ فتوا بدهد که کتاب خدا برایمان کافی است و نیازی به وصیت‌نامه بازدارنده از گمراهی نداریم و این مرد هوشیار نیست؛

همان سببی که باعث شد عمر بن خطاب، شورای کودتاچیان سقیفه را طبق دستورالعمل کاهنان یهودی «شام» برپا کند تا حاکم منتخب خدا خانه‌نشین شود و حاکم منتخب هوای نفس برکرسی بنشیند؛ همان سببی که باعث شد حتی به سکوت و خانه‌نشینی علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و اصحاب پیامبر ﷺ هم رضایت ندهند و فرمانده اوباش مدینه، دستور منهدم کردن و سوزاندن خانه وحی و اهل آن خانه را بدهد؛

همان سببی که باعث شد معاویه در مقابل حکومت مرکزی علی علیه السلام یک حکومت یاغی محلی تشکیل دهد و فتنه‌گری کند؛ همان سببی

این جملات چه معنایی دارد؟ یعنی یزید می‌خواست یاد و خاطره محمد ﷺ و اهل بیت او را ریشه‌کن کند و برای همین، حضرت زینب علیها السلام به او می‌فرماید که هرگز موفق نمی‌شوی این هدف شوم را محقق کنی.

اگر این مسئله را ریشه‌یابی کنیم، خواهیم دید ریشه‌ای جز خودخواهی و خودپرستی و خودبینی و خودنمایی (أنا = منیت) ندارد؛ همان سببی که باعث شد ابلیس، در مقابل نخستین جانشین خدا تکبر ورزیده و سجده نکند؛ همان سببی که باعث شد قابیل، نخستین جانشین معصوم پدرش آدم علیه السلام یعنی هابیل علیه السلام را بکشد؛ همان سببی که باعث شد بنی‌اسرائیل، یوسف علیه السلام را به چاه و اسارت بیندازند؛ همان سببی که باعث شد علمای بنی‌اسرائیل، با عیسی مسیح علیه السلام دشمنی کنند و شبیه‌عیسی علیه السلام را به صلیب بکشند؛

همان سببی که باعث شد احناف قریش و یهودیان مهاجر با محمد رسول الله ﷺ بجنگند و زحمت نابود

برگشت سفیانی هم‌زمان با آمدن احمد آخرالزمان

احمد آخرالزمان و یاران و همراهانش نیز کار خود را به بهترین شکل انجام می‌دهند و در نهایت، همان خواهد شد که زینب علیها السلام فرمود: «تو هرگز یاد ما را محو نخواهی کرد!»

و السلام علی من اتبع الهدی

منابع:

۱. شیخ طوسی، مصباح المتهجد، ج ۱، ص ۴۱۹؛ شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، دعای سمات.
۲. ر.ک: احمد الحسن، متشابهات، جلد ۳، ص ۳۲، سؤال ۶۹.
۳. محمد علی التهانوی، کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، ج ۱، ص ۳۱۸.
- ۴.



۵.



۶.



۷. نساء، ۵۴.

۸. الکلبینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۰۵.

۹. ابو مخنف کوفی، وقعة الطف، ص ۲۶۸.

۱۰. احمد بن علی الطبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص ۳۰۹.

اکنون تصور کنید که یزید در زمان ما مجدداً زنده شود و رجعت کند. امروز او چه خواهد کرد تا نشان بدهد که خود یزید است و تغییری نکرده؟ تلاش می‌کند آثار باقی‌مانده از محمد صلی الله علیه و آله و ام‌المؤمنین خدیجه علیها السلام و دختر بی‌مانندش فاطمه علیها السلام و جانشینش علی علیه السلام را لگدمال کند، و قبور خاندان محمد صلی الله علیه و آله در بقیع را ویرانه کند و مذهبی جدید بسازد که اصحابش فتوا بدهند زیارت قبور و آثار برجای‌مانده از این خاندان حرام است و منهدم کردنشان اجر معنوی دارد، و کشتن پیروان و علاقه‌مندان به این خاندان پاک، مصداق قیام و جهاد در راه خداست، و حکومت یا حکومت‌هایی بنا کند که زمین را بر وارث آل محمد صلی الله علیه و آله و شیعیانش تنگ کنند و همان زمین مقدس را جولانگاه رومیان (امریکا) سازند و قوم رمیده و پیامبرکش یهود را که حق عظیمی برگردن بنیان‌گذار سقیفه دارد در مرکز جهان اسلام پایگاه و جایگاه دهند و به رسمیت بشناسندشان و روابط عادی با آنها برقرار کنند و مهم‌ترین و بزرگ‌ترین کشور شیعه‌نشین عربی (عراق) را هم تنها در صورتی به برادری و همراهی بپذیرند که مهم‌ترین اثر محمد صلی الله علیه و آله یعنی قائم آل محمد علیه السلام و دفتر و نمایندگان او را قلع و قمع کنند؛ اگرچه زینب علیها السلام فرمود که نمی‌توانند و نخواهند توانست!

آیا یزید در زمان ما کاری غیر از این‌ها خواهد کرد؟ یزید (یعنی آن کسی که خودش در امتحان نخست و عالم دژ انتخاب کرده که سفیانی آخرالزمان باشد) قطعاً کار خودش را انجام می‌دهد و تغییری نکرده؛ اما



تأثیرگذارترین فرد تاریخ!

درنگی با تأثیرگذاری شگرف محمد صلوات الله علیه و آله،
با نگاهی به گفته های اندیشمندان غربی

به قلم: محمدرضا عطوف

امین وحی الهی بر انگیخت، و شما ملت عرب در آن وقت دارای بدترین دین، و در بدترین خانه بودید. منزلتان در میان سنگ های سخت، و در بین مارهای زهردار بود. آب های آلوده می نوشیدید و غذاهای ناگوار می خوردید، خون یکدیگر را به ناحق می ریختید، و پیوند خویشاوندی را می بریدید، بت ها میان شما پرستش می شد، و مفساد و گناهان، شما را فرا گرفته بود.» [۲]

و در جایی دیگر می فرماید:

«خدا، پیامبر اسلام را هنگامی مبعوث فرمود که از زمان بعثت پیامبران پیشین مدت ها گذشته، و ملت ها در خواب عمیقی فرو خفته بودند. فتنه و فساد جهان را فرا گرفته و اعمال زشت رواج یافته بود. آتش جنگ همه جا زبانه می کشید و دنیا، بی نور و پر از مکر و فریب گشته بود. برگ های درخت زندگی به زردی گراییده و از میوه آن خبری نبود، آب حیات فروخشکیده و نشانه های هدایت کهنه و ویران شده بود. پرچم های هلاکت و گمراهی، آشکار و دنیا با قیافه زشتی به مردم می نگریست، و با چهره های عبوس و غم آلود با اهل دنیا روبه رو می گشت. میوه درخت دنیا در جاهلیت فتنه، و خوراکش مردار بود، در رونش وحشت و اضطراب، و بر بیرون شمشیرهای ستم حکومت داشت.» [۳]

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام نیز در بخشی از خطبه فدکیه، وضعیت اسفناک حاکم بر اعراب جاهلی حجاز را به

«من معتقدم اگر مردی مانند پیامبر اسلام، محمد، فرمانروایی مطلق جهان عصر جدید را احراز کند، طوری در حل مسائل و مشکلات جهان توفیق خواهد یافت که صلح و سعادت را که بشر به شدت احتیاج دارد برای او تأمین خواهد کرد.» [۱]

شاید گمان کنید این کلمات، گفته یک اندیشمند مسلمان است، اما این گونه نیست؛ عبارت فوق متعلق به «جورج برنارد شاو» (۱۸۵۰-۱۸۵۶) نویسنده نامدار بریتانیایی و برنده جایزه نوبل ادبیات است که از وی به عنوان بزرگترین نویسنده انگلیسی پس از شکسپیر یاد می شود.

۵۷۰ سال پس از میلاد مسیح، محمد بن عبدالله، در شبه جزیره حجاز دیده به جهان گشود... در آن زمان، جامعه حجاز به لحاظ فرهنگی و اجتماعی در وضعیت اسفناکی به سر می برد و ناهنجاری های مختلفی را به خود می دید:

ستیز و درگیری های خون بار قومی و قبیله ای؛ نگاه های جنسیت زده و برخورد با زن به عنوان مایملک مرد؛ فراگیر شدن فحشا در سطح جامعه؛ زنده به گور کردن دختران و ...

امیر المؤمنین علی علیه السلام در توصیف جاهلیت حاکم بر عرب حجاز پیش از اسلام می فرماید:
«خداوند محمد صلوات الله علیه و آله را به عنوان بیم دهنده عالمیان، و

اندیشمندان مسیحی و خداناباور نیز به آن گواهی داده‌اند؛ تا آنجا که بسیاری، وی را تأثیرگذارترین شخصیت تاریخ معرفی کرده‌اند.

به‌عنوان نمونه ویل دورانت، مورخ و نویسنده شهیر آمریکایی (۱۹۸۱ - ۱۸۸۵) صاحب کتاب «تاریخ تمدن»، که تاریخ بشر را از شکل‌گیری اولین تمدن‌های بشری تا اواخر قرن بیستم پس از میلاد به رشته تحریر درآورده است، محمد را تأثیرگذارترین شخصیت تاریخ بشر معرفی می‌کند و در ستایش وی می‌نویسد:

«اگر به میزان اثر این مرد بزرگ در مردم بسنجیم، باید بگوییم که حضرت محمد از بزرگ‌ترین بزرگان تاریخ انسانی است. وی درصدد بود سطح معلومات و اخلاق قومی را که از فرط گرمای هوا و خشکی صحرا به تاریکی توحش افتاده بودند، اوج دهد، در این زمینه توفیقی یافت که از توفیقات تمام مصلحان جهان بیشتر بود. کمتر کسی را جز او می‌توان یافت که همه آرزوهای خود را در راه دین انجام داده باشد؛ زیرا به دین اعتقاد داشت. محمد از قبایل بت‌پرست و پراکنده در صحرا امتی واحد به وجود آورد. برتر و بالاتر از دین یهود و دین مسیح و دین قدیم عربستان، آیینی ساده و دینی روشن و نیرومند با معنویاتی که اساس آن شجاعت قومی بود پدید آورد، که در طی یک نسل در یک صد معرکه نظامی پیروز شد و در مدت یک قرن، یک امپراتوری عظیم و پهناور به وجود آورد و در روزگار ما نیروی مهمی است که بر یک نیمه جهان نفوذ دارد.» [۵]

اندیشمند دیگر، «توماس کارلایل» (۴ دسامبر ۱۷۹۵ - ۵ فوریه ۱۸۸۱) زبان‌شناس، تاریخ‌نگار، مترجم، ریاضی‌دان، فیلسوف، مقاله‌نویس، و نویسنده اهل اسکاتلند است. او سلسله‌سخنرانی‌هایی در باب قهرمانان تاریخ ایراد نمود؛ سخنرانی‌هایی که واکنش‌های متفاوتی در بر داشت؛ به‌گونه‌ای که مجموعه این سخنرانی‌ها با عنوان «قهرمانان، قهرمان‌پرستی، و قهرمانی در تاریخ» [۶] بارها تجدیدچاپ شد.

کارلایل، در دومین سخنرانی‌اش با عنوان «قهرمانی در کسوت پیامبر، محمد: اسلام» [۷]، محمد را قهرمان تاریخ بشریت می‌نامد.

همچنین او صاحب نظریه‌ای با عنوان شخصیت‌های برجسته است؛ بر پایه این نظریه، افرادی هستند که تأثیرگذاری بالای تاریخی دارند و دلایل مختلفی می‌تواند داشته باشد؛ مانند جذابیت، نفوذ، قدرت کلام و پیشگامی که برخی از مردم به‌ویژه رهبران از آن برخوردارند؛ هوش و خرد یا توانایی‌های سیاسی.

مسلمانان یادآور شده و خطاب به آن‌ها می‌فرماید: «آری، شما در آن روز بر لب پرتگاه آتش دوزخ قرار داشتید و از کمی نفرات همچون جرعه‌ای برای شخص تشنه، یا لقمه‌ای برای گرسنه یا شعله آتشی برای کسی که شتابان به دنبال آتش می‌رود، بودید و زیر دست و پاها له می‌شدید! در آن ایام، آب نوشیدنی شما متعفن و گندیده بود و خوراکتان برگ درختان! ذلیل و خوار بودید و پیوسته از این می‌ترسیدید که دشمنان زورمند شما را برابیند و ببلعند! اما خداوند تبارک و تعالی شما را به برکت محمد که درود خدا بر او و خاندانش باد، بعد از آن همه ذلت و خواری و ناتوانی نجات بخشید. او با شجاعان درگیر شد و با گرگ‌های عرب و سرکشان یهود و نصارا پنجه درافکند.» [۴]

«ویل دورانت»، مورخ و نویسنده مشهور آمریکایی جامعه‌ای را که محمد با آن مواجه بود «قومی که از فرط گرمای هوا و خشکی صحرا به تاریکی توحش افتاده بودند» توصیف می‌کند.

در چنین جامعه‌ای بود که محمد بن عبدالله، به‌عنوان یک مصلح اجتماعی و فرستاده‌ای از سوی خداوند دعوت الهی خود را آغاز نمود، و طی تنها بیست و چند سال، از میان مردمانی با آن سطح فرهنگی نازل، جامعه‌ای متمدن خلق کرد؛ جامعه‌ای که به برکت اصلاحگر خود و راه‌حلی که وی برای معضلات اجتماعی ارائه کرده بود، به لحاظ اخلاقی و فرهنگی با گذشته خود قابل مقایسه نبود و به لحاظ دستاوردهای مادی نیز به پیشرفت‌های قابل توجهی دست یافت.

در اینجا، درصدد بررسی این نیستیم که سیره و شیوه عملکرد پیامبر اسلام در مواجهه با چالش‌های پیش‌رو چه بود و وی چه راه‌حلی را ارائه کرد؛ هرکس مایل است می‌تواند به کتاب «دفاع از رسول» نوشته دکتر علاء سالم مراجعه کند تا به‌عنوان مثال ببیند که وضعیت زن در جامعه آن زمان، پیش و پس از اسلام چگونه بود و عملکرد پیامبر اسلام چه تفاوتی را در حیات فردی و اجتماعی بانوان به وجود آورد. (مراجعه کنید به کتاب دفاع از رسول، ص ۶۶۱، بخش: «زن در دو وضعیت: قبل از رسول خدا، و بعد از ایشان»)

اما در این مختصر، صرفاً به دنبال بیان این حقیقت هستیم که محمد ﷺ به‌عنوان یک مصلح اجتماعی، در جامعه خود تحول عظیمی را پدید آورد که از چشم تاریخ‌پژوهان دور نمانده و حتی

اخلاق‌گرای معروف روسیه
 «مهاتماگاندی»: رهبر انقلاب هند
 «جواهر لعل نهرو»
 «ولتر»: فیلسوف فرانسوی
 «پیرسیمون لاپلاس»: منجم و
 ریاضی‌دان بسیار معروف فرانسوی
 در قرن ۱۸ و ۱۹ میلادی
 «هربرت جرج ولز»: نویسنده و
 محقق انگلیسی
 «گوته»: دانشمند، شاعر و نویسنده
 معروف آلمانی
 «جورج برنارد شاو»: (۱۸۵۶-۱۹۵۰)
 بزرگ‌ترین نویسنده انگلستان بعد از
 شکسپیر
 «ادوارد گبین»: بزرگ‌ترین مورخ
 انگلستان در قرن ۱۸ میلادی.

**ذکر این نکته نیز خالی از لطف
 نیست که تأثیر عظیم رسول خدا
 محمد ﷺ بر جهان پیرامونش،
 خود حاکی از طهارت باطن وی و
 اخلاص بی‌بدیل او برای خداوند
 است:**

سید احمدالحسن در خصوص
 عوامل تأثیرگذاری انسان در این
 جهان می‌نویسد:

«أن أثر الإنسان في العالم والناس
 بقدر عمله وإخلاصه لله كما أن أثر
 الأجرام السماوية في الكون بقدر
 كتلتها والطاقة التي تصدر منها أو
 تعكسها، ويمكننا أن نفهم أن الإنسان
 إذا أخلص لله يكاد يكون نوراً يضيء
 من نفسه، كما أن الشمس تكاد
 تضيء من نفسها، أي يكاد يكون نوراً
 لا ظلمة فيه؛ لأنه خلق على صورة
 الله (الله خلق آدم على صورته)، فخلق
 الله الإنسان على صورته. على صورة
 الله خلقه» «تأثير انسان در این عالم
 و بر مردم به میزان اخلاصش
 برای خداوند است؛ درست همانند
 تأثیر اجرام آسمانی در هستی که
 به میزان جرم آن‌ها و انرژی‌ای که

تاریخ کنونی را با «محمد» دارد؟
 نام‌آورترین مردمان فقط ارتش،
 قوانین و فرمانروایی‌ها را ایجاد
 کرده‌اند. اگر نگوییم آنچه بنیاد
 نهاده‌اند، چیزی نیست، باید گفت:
 چیزی بیشتر از قدرت مادی که غالباً
 در چشم به هم زدنی فرو می‌باشد،
 ایجاد نکرده‌اند. این مرد نه فقط
 ارتش‌ها، قوانین، فرمانروایی،
 مردمان و سلسله‌ها، بلکه میلیون‌ها
 نفر، یعنی یک‌سوم از ساکنان این
 جهان و حتی بیشتر از آن را حرکت
 داد. او پرستشگاه‌ها، خدایان، ادیان،
 عقاید، اندیشه‌ها و نفوس را متحول
 کرد. صبر او در پیروزی، بلندهمتی او
 که تماماً در جهت یک عقیده بود
 نه نوعی تلاش برای فرمانروایی،
 نمازهای بی‌نهایت او، زمزمه‌های
 سزای او با خدا، مرگ او و پیروزی
 او بعد از مرگ، نشانه‌ی ایمانی راسخ
 است. محمد یک معلم مذهبی،
 یک مصلح اجتماعی، یک رهبر
 اخلاقی معنوی، تجسم بزرگ اجرایی
 کردن امور، دوستی باوفا، هم‌نشینی
 زیبا، شوهری علاقه‌مند و پدری
 بامحبت بود. همه را با هم داشت.
 مرد دیگری در تاریخ نیست که در
 هرکدام از این جنبه‌های مختلف
 زندگی، بر او برتری یابد یا با او برابری
 کند. فقط آن شخصیت نوع‌دوست
 بود که چنین کمالات باورنکردنی را
 در خود جمع کرده بود. [۱۰]

فهرست اندیشمندان غربی و
 شرقی که در ستایش شخصیت
 پیامبر اسلام و تأثیرگذاری شگرف
 او صحبت کرده‌اند طولانی است؛
 به جهت رعایت اختصار از نقل
 اقوال سایر اندیشمندان خودداری
 می‌کنیم و صرفاً به ذکر نام برخی از
 آن‌ها بسنده می‌کنیم:
 «کارل مارکس»: فیلسوف،
 سیاستمدار و انقلابی آلمانی‌الاصل
 «تولستوی»: نویسنده و فیلسوف

این نظریه در سال‌های ۱۸۴۰
 توسط توماس کارلایل مطرح و
 متداول شد؛ ولی در سال ۱۸۶۰
 «هربرت اسپنسر» آن را تثبیت کرد که
 تاکنون باقی است. در بررسی‌های
 موجود در کتاب صد (کتاب) نفرات
 اول تا چهارم تأثیرگذارترین افراد،
 اول محمد بن عبدالله (پیامبر دین
 اسلام)، دوم آیزاک نیوتن (ریاضی‌دان
 و فیزیک‌دان) و سوم عیسی مسیح
 (پیامبر مسیحیت) و چهارم بودا
 شناخته شده‌اند. [۸]

توماس کارلایل، در جایی دیگر هم
 با اشاره به شخصیت پیامبر اسلام
 درباره‌ی وی می‌گوید:
 «همانا خداوند، اعراب را به وسیله
 او، [یعنی به واسطه‌ی پیامبر اسلام]
 از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون آورد
 و به وسیله‌ی او ملت بی‌جان عرب
 را زنده کرد. آیا آن‌ها جز گروهی
 از بادیه‌نشینان سرگردان، بی‌کار و
 فقیر بودند که از ابتدا در بیابان‌های
 جهان پرسیه می‌زدند و نه صدایی از
 آن‌ها شنیده می‌شد و نه حرکتی که
 احساس شود! پس خداوند پیامبری
 را با سخنی از سوی خود و رسالت
 و پیامی از پیشگاه خود برای آنان
 فرستاد. آن‌گاه نادیده بودن جای خود
 را به شهرت داد، گمنامی به شرافت
 بدل شد، پستی به سربلندی تغییر
 یافت، و ضعف به قدرت تبدیل
 شد، و جرقه به آتش بدل شد.
 نورش (حضرت محمد) همه‌جا را
 در برگرفت و روشنی‌اش همه‌جا را
 فراگرفت.» [۹]

همچنین «لامارتین» مورخ مشهور
 می‌گوید:
 «اگر بزرگی هدف، کم بودن ابزار و
 رسیدن به نتایج شگفت‌انگیز، سه
 محور سنجش هوش بشری باشد،
 چه کسی ادعای مقایسه بزرگ‌مردان

منابع:

۱. حریصا، گفت‌وگوهای جوان مسلمان و مسیحی اثر علی صفدری، ص ۲۸ و ۲۹.
۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۶.
۳. نهج البلاغه، ترجمه مرحوم دشتی، خطبه ۸۹.
۴. خطبه فدکیه، ترجمه شیخ ناصر مکارم شیرازی.
۵. پنج گام دین، ص ۱۸۵.
6. On Heroes and Hero Worship and the Heroic in History
7. The Hero as Prophet Mahomet: Islam

۸.



۹. فروغ ابدیت، جعفر سبحانی.
۱۰. سرپرسی سایکس؛ تاریخ ایران؛ ترجمه سید محمدتقی فخر داعی گیلانی.
۱۱. پاسخ‌های روشنگرانه، ج ۷، ص ۶۶۹.
- ۱۲.



۱۳. همان.

بنابراین، پذیرفتنی نیست که امروز ببینیم دولت سعودی، آثار باستانی متعلق به عظیم‌ترین شخصیت تاریخ را نابود کند. طبیعتاً از فرقه‌ای که برای بالا بردن چهره‌های تاریخی محبوب خود (نظیر ابوبکر و عمر و عثمان) روایات بسیاری را در جهت مخدوش‌سازی چهره پیامبر جعل نموده‌اند، انتظار نمی‌رود که از میراث ارزشمند برجای مانده از رسول خدا محمد ﷺ حفاظت به عمل آورند؛

اما در این مجال، از جامعه بشری و نهادهای جهانی خواستاریم تا در مقابل اقدامات مخرب دولت سعودی نسبت به میراث تاریخی و فرهنگی بشر، سکوت نکنند، و اقدامات و ریزنی‌های لازم را برای جلوگیری از این اقدامات مخرب انجام دهند.

دکتر علاء سالم می‌نویسد:

«... مایل هستیم تا دعوت صمیمانه‌ای داشته باشیم از همه مسلمانان و نهادهای رسمی و مرتبط دینی و سیاسی و نیز نهادهای جهانی متولی حفظ میراث انسانی و آثار بزرگان.

از همگی آن‌ها می‌خواهیم تا مسئله آشکارسازی خانه پیامبر ﷺ را مطرح کنند، با هدف بحث و مذاکره و فشار در جهت لزوم بازسازی، مرمت و حذف محل‌های دفن زباله، با مشاوره تیم‌های تخصصی حفاری و گودبرداری؛ تا اینکه دست‌کم منطقه خروج از مروه به نحوی که شایسته رسول خدا محمد ﷺ، قرآن، وحی الهی و به طور کلی اسلام باشد، سامان یابد.» [۱۳]

از آن‌ها صادر یا منعکس می‌شود، بستگی دارد. همچنین می‌توانیم بفهمیم که اگر انسان برای خداوند خالص گردد تقریباً نوری می‌شود که به خودی خود فروزان است؛ همان‌گونه که خورشیدها تقریباً به خودی خود فروزان‌اند؛ به عبارت دیگر نزدیک به نوری می‌شود که ظلمتی در آن نیست؛ زیرا او بر صورت خداوند خلق شده است: (خداوند آدم را بر صورت خویش آفرید)، (پس خدا آدم را به صورت خود آفرید. او را به صورت خدا آفرید.)» [۱۱]

دانستیم که پیامبرگرمی اسلام محمد ﷺ، بزرگ‌ترین تحول و تأثیر را در جامعه بشری به وجود آورده است و این چیزی است که بسیاری از اندیشمندان مطرح به آن گواهی داده‌اند؛ طبیعتاً نمی‌توان چنین شخصیت عظیمی را محدود به مرز جغرافیایی مشخص دانست؛ بلکه باید او را متعلق به جهان بشریت دانست و آثار برجای مانده از او را میراث تمامی بشر به شمار آورد؛ دکتر علاء سالم می‌نویسد:

«... شخصیت عظیم و بزرگی چون رسول خدا محمد ﷺ نهضت دگرگون‌کننده و فراگیری در مساحت گسترده‌ای از زمین ایجاد کرده است و همین کافی است که بدانیم امروز یک‌چهارم از جمعیت کره زمین ادعای ایمان به او و پیروی از او را دارند؛ بنابراین، قطعاً شخصیتی در این سطح را همگان به دیده احترام می‌نگرند و دست‌کم او را در ردیف بزرگانی توصیف می‌کنند که چهره تاریخ بشری را بر زمین تغییر داده‌اند؛ در نتیجه مسئله او مربوط به تمام مردم زمین است و تنها به مسلمانان اختصاص ندارد.» [۱۲]

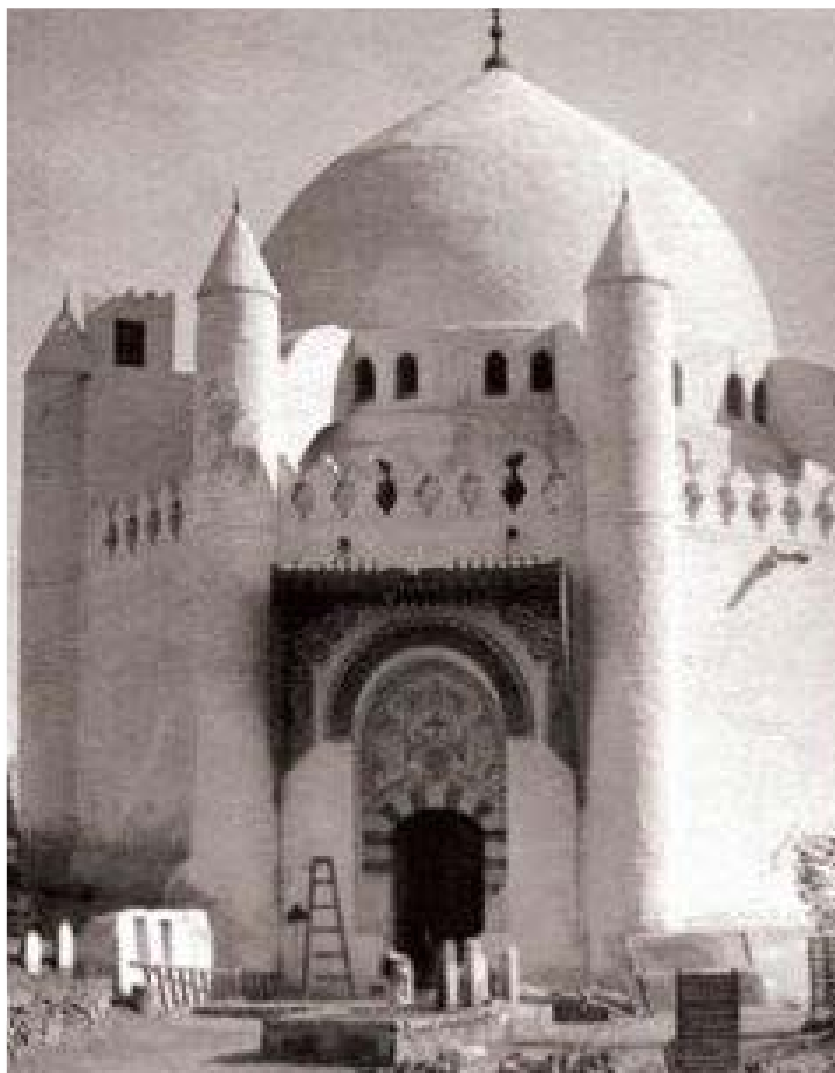
«وهابی‌ها» شیاطین

مسخ شده

نقد و بررسی عقاید و هابیت نسبت به اماکن متبرکه،

توسل و زیارت

به قلم: نرگس مهدوی



مقدمه

در این مقاله، ابتدا به تاریخ و ظهور تفکر «وهابیت» یا «سلفی» گذری می‌کنیم؛ اینکه ریشه این جریان فکری و اعتقادی از کجا نشئت گرفته و در سال‌های اخیر، چگونه قدرتی کسب کرده و بر بخش نسبتاً وسیعی در عراق و شامات سیطره یافته‌اند. سپس اعتقاد اهل سنت را در تکریم بزرگان یا زیارت قبور، بررسی می‌کنیم؛ و با اعتقاد وهابیت که خود را سلفی می‌دانند و پیرو مذهب حنبلی، مقایسه‌ای تطبیقی انجام می‌دهیم.

هرگز به تأویل و تفسیر نمی‌پرداختند و تنها به نصوص قرآن و حدیث و دلایل به دست آمده از نص، معتقد بودند. از این رو، به استقرار پروردگار بر عرش و فرود آمدن خداوند در سایه‌هایی از ابر اعتقاد داشتند.

ابومحمد حسن بن علی بن خلف برپهاری از رهبران این گروه بود که باورها و آرای ویژه‌ای داشت و با مخالفان خود به شدت برخورد می‌کرد. او به یاران خود دستور داده بود هرکس با باورهای وی مخالفت ورزید، اموالش را غارت کنند و خرید و فروش او را بر هم بزنند.

برپهاری، هر نوع مرثیه‌خوانی برای امام حسین علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام را ممنوع کرد و به قتل کسانی که بر اهل بیت علیهم السلام مرثیه‌خوانی کنند، حکم داد. وی زیارت مزارهای ائمه علیهم السلام را منع کرد و شیعه را کافر و گمراه خواند. او برای خداوند مانند و شبیه قائل بود و ذات احدیت را دارای کف و دست و انگشتان و دو پا، یا کفشی از طلا و صاحب گیسوان تصور می‌کرد. همچنین می‌گفت: خداوند به آسمان بالا می‌رود و به زمین فرود می‌آید و مردم در روز قیامت، خداوند را خواهند دید.» [۳]

سلفیه پیشوایشان ابن تیمیه بر این عقیده بودند: هر عملی که در زمان پیامبر اسلام وجود نداشته و انجام نمی‌شده است، بعداً نیز نباید انجام شود. ابن تیمیه از این اصل کلی، سه قاعده دیگر استخراج و استنتاج کرد:

۱. هیچ فرد نیکوکار یا دوستی از دوستان خدا را نباید وسیله‌ای برای نزدیک شدن به خداوند قرار داد؛
۲. به هیچ زنده یا مرده‌ای نباید پناه برد و نباید از هیچ کس یاری

آسمان مکانی دارد و بر عرش تکیه زده است.» [۱] وی با این تفسیر نادرست، آشکارا برای خداوند، جهت و سمت جسمانی قائل شد.

هرچند با مرگ ابن تیمیه، دعوت سلفی‌گری و احیای مکتب سلفی در عقاید به فراموشی سپرده شد، اما اندیشه او، در لابه‌لای کتاب‌ها و گوشه کتابخانه‌ها باقی ماند تا روزی که محمد بن عبدالوهاب نجدی آمد و به نبش قبر آثار دفن شده و فراموش شده او پرداخت و گفته‌ها و نوشته‌های او را با بیان فریبنده برای مردم مطرح ساخت.

ریشه و اعتقاد سلفیون (وهابیت)

فرقه وهابیت از مذهب حنبلی پدیدار شد. همه پیشوایان وهابیت و به طور کلی عموم کسانی که از ابتدا زیارت قبور و توسل و استغاثه به پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را منع کرده‌اند، از علمای حنبلی بوده‌اند. ابومحمد برپهاری، ابن بطه، ابن تیمیه و شاگردش ابن قیم و محمد بن عبدالوهاب، همه از علمای حنبلی محسوب می‌شدند؛ به همین علت وهابیان از ابتدا خود را حنبلی دانسته و هنوز هم خود را پیرو احمد بن حنبل می‌دانند. محمد بن عبداللطیف، یکی از نوادگان محمد بن عبدالوهاب می‌نویسد: «مذهب ما، مذهب احمد ابن حنبل است.» [۲]

«سلفیان با معتزله به شدت نزاع داشتند؛ زیرا معتزله به عقل و دلایل عقلی استناد می‌کردند، ولی این گروه، استفاده از شیوه‌های عقلی را در اسلام از امور جدید می‌پنداشتند که در عصر صحابه و تابعین مرسوم نبوده است. همچنین آنان به ظاهر آیات و احادیث بسنده می‌کردند و

در پایان، عقیده انحرافی و باطل سلفی‌ها را مورد کنکاش قرار داده و سخن سید احمد الحسن را درباره آنان یادآور می‌شویم که: «دین سلفی وهابی، عبارت است از دینی که بر جرم و کشتار و ستم بر دیگران استوار است.»

ظهور تفکر سلفی و وهابیت

ردپایی از جریان سلفی‌گری را در قرن چهارم هجری (۳۲۳ق) می‌بینیم. گروهی از اهل حدیث که خود را «سلفیه» نامیدند، به این اعتبار که پیرو سلف صالح هستند و در رفتارها و باورهایشان، خود را تابع پیامبر اکرم (ص) و اصحاب و تابعین می‌دانستند.

تفکر سلفی از ابن تیمیه رونق می‌گیرد و ترویج می‌شود. «احمد بن تیمیه در سال ۶۶۱ق در شهر حران متولد شد و تا هفده سالگی در آنجا درس خواند. در آن زمان، جهان به طور کلی و شام به طور خاص از جنگ‌های مغول‌ها که مردم را به هراس انداخته، به ناله و فغان آمده و در رنج به سر می‌برد و این منجر به کوچ پدرش از حران به دمشق شد.

ابن تیمیه تا سال ۶۹۸ق شخصیتی ناشناخته بود؛ کسی نه او را می‌شناخت و نه درباره‌اش چیزی شنیده بود. ابن تیمیه در ابتدای قرن هشتم شروع به انتشار افکار تشنّج‌زا و نامتعارف خود کرد و این افکار را میان مردم رواج داد.

وقتی اهالی حمات، تفسیر آیه **(الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى)** **(خدای رحمان بر عرش استیلا یافت)** را از او سؤال کردند آن را به خصوصیات جسمانی تفسیر و سعی کرد ثابت کند که خداوند در

در کتاب تاریخی که به دست وهابی‌مسلك، عثمان بن بشر نوشته شده و توسط وزیر آموزش عالی سعودی با نگارش مقدمه‌ای بر آن، به تأیید رسیده است، می‌خوانیم:

«ابن عبدالوهاب با امیر عیینه، دوستی و پیوند برقرار می‌کند که با نزدیکی به عثمان بن حمد بن معمر و ازدواج با "جوهره" عمه امیر عثمان، این پیوند شکل می‌گیرد. در سال‌های بعد هم می‌بینیم که ابن عبدالوهاب با رفتن به منطقه درعیه و برقراری ارتباط با "محمد بن سعد" که جد آل سعود است، به اسم جهاد علیه مشرکان شروع به غارت و چپاول از عشایر و بادیه‌نشینان می‌کند.

وی در آن هنگام، خود را امام دینی و محمد بن سعد را امام سیاسی معرفی می‌کند. برای محکم‌تر شدن پیوندشان، امیر درعیه محمد بن سعد دختر شیخ را به ازدواج فرزند خود، عبدالعزیز در می‌آورد. پیوند خانوادگی میانشان برقرار می‌شود و تاکنون نیز این رابطه در شعاع گسترده‌ای محفوظ مانده است.» [۶]

اجرای نقشه‌های شوم انگلستان توسط وهابی‌ها، شیاطین مسخ‌شده از سال ۱۱۵۷ق که ابن عبدالوهاب فرقه انحرافی وهابیت را بنیان نهاد، جز قتل، غارت و ویرانی که هدف انگلیس را در برداشت، هیچ‌گونه برنامه اصلاحگری نداشت. با ظاهر جهاد در راه خدا، ولی در واقع تکیه بر هواوهوس خود، بر ریشه دین تیشه زد.

پس از آنکه محمد بن عبدالوهاب با محمد بن سعد پیمان بست، به رؤسای قبایل و تمام مردم نجد نامه نوشت و آن‌ها را به قبول

مناطق اسلامی، در پی یافتن راه‌هایی برای از میان بردن اتحاد امت اسلامی بودند. به‌عنوان شاهد بر نوشتارمان از دو فقیه و عالم الازهر مصری «شیخ علی جمعه» و دکتر «یسری رشدی» که از بزرگان اهل سنت و معاصرند، بهره می‌گیریم که بر این نظرند که انگلیس برای تسلط و غلبه بر خلافت عثمانی، وهابیت را بنا نهاد تا اسلام را در آن سرزمین از بین ببرد و در فلسطین، دین یهود را برپا سازد و برتری دهد.

همین‌گونه از شیخ سوری اشعری‌مذهب «شیخ محمد سعید البوطی» با اشاره به کتاب «هفت رکن حکمت» نوشته شرق‌شناس انگلیسی «توماس ادوارد لورنس»، این حقیقت را درمی‌یابیم که وهابیت توسط انگلیس بنیان گرفته است.

مرحوم شیخ البوطی گفته: «انگلیس، برای تفرقه‌افکنی میان مسلمانان برنامه‌ریزی کرد و برای دستیابی به این هدف سه گروه تشکیل داد: گروه قادیانی‌ها در هند، بابیت در مصر و نقاط جنوب‌شرقی آسیا و وهابیت در جزیره العرب.» وی انگلیس و نماینده‌اش اسرائیل (صهیونیست) را همانند سرطانی در جسم جهان عرب و اسلام می‌داند. (خواننده محترم مقاله را به دیدن سلسله‌برنامه‌های سفیانی‌ها، با موضوع نقد وهابیت به تهیه‌کنندگی دکتر علاء سالم از شبکه «المنقذ» یا سایت «وارثین ملکوت» دعوت می‌کنیم). [۵]

اکنون با این شواهد دانستیم دست انگلیس در تفرقه میان مسلمانان در کار است؛ ولی برای رسیدن به این هدف، به دست‌نشاندهایی چون ابن عبدالوهاب و محمد بن سعد نیازمند است.

خواست؛

۳. به قبر هیچ پیغمبر یا فرد نیکوکاری نباید تبرک جست و نباید تعظیم کرد. [۴]

دست استعمارگر پیر انگلیس - در قدرت‌گیری وهابیت

گفتیم محمد بن عبدالوهاب نجدی، با گرایش به نوشته‌ها و کتب ابن تیمیه، عقاید و تفکرات وی را از لابه‌لای متون دفن‌شده بیرون کشید و سپس با دوستی با محمد بن سعود، عقاید خود را پایه‌ریزی کرد.

محمد بن عبدالوهاب، در سال ۱۱۱۵ق در عیینه، واقع در صحرای نجد عربستان متولد و در جامعه قبيله‌ای و عشیره‌ای نجد رشد می‌کند. پدرش عقاید حنبلی داشت و به شغل قضاوت و تدریس مشغول بود. او به‌تبع پدر، به مطالعه فقه حنبلی و به‌ویژه ابن تیمیه و شاگردش ابن‌قیم و نیز ابن‌عبدالهادی می‌پردازد. تحصیلات مقدماتی را نزد پدر می‌آموزد و برای ادامه تحصیل به مدینه راهی می‌شود. وی در جوانی، به مطالعه زندگی‌نامه مدعیان دروغین نبوت، مانند مسیلمه کذاب، اسود غنسی و طلیحه اسدی، علاقه خاصی نشان می‌دهد.

در دوران تحصیل در مدینه، گهگاه مطالبی به زبان می‌آورد که از عقاید خاصی حکایت دارد؛ به‌طوری که اساتید وی نسبت به آینده‌اش نگران شده و پیش‌بینی می‌کردند که خود گمراه و مردم را نیز به گمراهی خواهد کشاند.

پس از مدتی به بصره سفر می‌کند و در آنجا عقاید و رسومات اسلامی مردم را به سُخره می‌گیرد. از طرفی آن روزها، استعمارگران انگلیس در

هواداران اصلی سلفی‌گری را ببینیم: «اگر کسی در مقام دعا این‌گونه بگوید: خدایا از تو مسئلت می‌کنم که به‌خاطر منزلت و جاه، یا حق پیامبر یا علی، یا حسین حاجت مرا برآورده ساز، چنین دعایی مشروع نیست.» [۹]

شاهدی دیگر در ردّ عقیده باطل سلفی که می‌گوید استلام (دست کشیدن) قبور انبیا و غیر این‌ها [یعنی اولیا و ائمه معصومین علیهم‌السلام] و مسح (تبرک) آن و نماز خواندن و دعا کردن نزد این قبور جایز نیست؛ زیرا این عمل باعث شرک و عبادت بت‌هاست؛ «محمد بن مؤمل، شاگرد ابن‌خزیمه، استاد بخاری و مسلم، می‌گوید: به‌همراه استادم، ابن‌خزیمه و جمعی از اساتید به زیارت بارگاه قبر علی بن موسی الرضا علیه‌السلام در توس رفتیم. استادم ابن‌خزیمه چنان در برابر آن بقعه متبرکه تعظیم و تواضع کرد که همگی در شگفت ماندیم.» [۱۰]

همین چند سطر، بس از این جماعت سفیه و سرکش که تشنه رسوایی‌شان از بام‌ها افتاده و کوس فضیحت و بدنامی‌شان بر سر بازارها زده شده و با نقلی از مفتی‌های خودشان، باقی کلام را به خواننده واگذار می‌کنیم. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

زینی دحلان، مفتی مکه می‌گوید: سید عبدالرحمان اهدل، مفتی زبید می‌گفت: هیچ نیازی به تألیف کتاب در ردّ وهابیت دیده نمی‌شود؛ زیرا در ردّ آنان همین سخن پیامبر که فرمود "سیماهم التحلیق" یعنی چهره و علامت آنان این است که موی سرش را می‌تراشند، کفایت می‌کند. زیرا محمد بن عبدالوهاب دستور داده است که پیروان او سرشان را بتراشند.

سخن پایانی

بخوانیم کلام سید احمدالحسن، یمانی موعود را در وصف این فرقه گمراه سلفی:

«امروزه تروریسم، دین و عقیده دارد که همان وهابیت سلفی است و منبعش سعودی است. حتی امکان دارد بگوییم: هر سلفی وهابی، یک تروریست است یا فردی است که در آینده تروریست می‌شود.

دین سلفی وهابی، عبارت است از دینی که بر جرم و کشتار و ستم بر دیگران استوار است. این‌ها جلوه‌ای از روش سفیانی اموی هستند که از آغاز مبعوث شدن

مذهب تازه خود فرا خواند. برخی پیروی کردند و گروهی نیز اعتنایی نکردند. سپس شیخ با عنوان جهاد علیه کفر و شرک و بدعت‌گذاران به کمک ابن‌سعود، لشکری تشکیل داد و علیه مسلمانان قیام کرد و با حمله به شهرها و روستاهای مسلمان‌نشین، مردم را به خاک و خون کشید و اموال آن‌ها را به‌عنوان غنایم جنگی غارت کرد.

«محمد بن عبدالوهاب در رساله «کشف الشبهات» بارها مسلمانان را مشرک، کافر، بت‌پرست، مرتد، منافق، منکر توحید، دشمن توحید، دشمنان خدا، اهل باطل، نادان و شیاطین خوانده است. وی تصریح می‌کند که مشرکان زمان ما (مسلمانان) غلیظ‌تر از مشرکان و بت‌پرستان گذشته‌اند؛ چون مشرکان گذشته در حال رفاه، شرک می‌ورزیدند و هنگام گرفتاری اخلاص می‌ورزیدند؛ ولی مشرکان زمان ما در هر دو حالت به خدا شرک می‌ورزند.» [۷]

امروز همچنان این‌گونه قتل و غارت‌ها، کشتار زنان و کودکان، عملیات انتحاری و بمب‌گذاری توسط این شیاطین ادامه دارد. کافی است با یک جست‌وجوی اجمالی در اینترنت، عمق جنایات آنان را مشاهده کرد.

نقد و بررسی عقاید انحرافی و باطل فرقه سلفی، در

مقایسه با مذاهب چهارگانه اهل سنت

پیش‌تر در همین مقاله در عقاید سلفی‌ها و پیشتازشان ابن‌تیمیه دانستیم، بر هیچ‌یک از دوستان خدا نباید توسل کرد، قبر هیچ پیامبر و نیکوکاری نباید تبرک و استلام شود! وهابی‌های سلفی درخواست شفاعت، استغاثه، توسل و نذر را برای غیر خدا جایز نمی‌دانند و آن را بدعت در دین قلمداد می‌کنند؛ درحالی‌که طبق نص صریح قرآنی و روایی، مسلمین می‌توانند پیامبران و اولیای الهی را شفیع خود قرار دهند و به آن‌ها متوسل شوند.

دکتر عبدالملک سعدی از علمای اهل تسنن عراق می‌گوید: «هرگاه کسی بگوید "اللهم انّی توسلت إلیک بجاه نبیّ أو صالح..." توسل به جاه نبی و اولیای صالح جایز است و اشکالی ندارد؛ زیرا مراد از جاه، همان مقام و منزلتی است که انبیا و اولیای مقرب نزد خدا دارند که این مقام نتیجه عبادت و اعمال صالح است. خداوند متعال درباره حضرت موسی می‌فرماید: **(وکان عند الله وجیها) (و نزد خدا آبرومند بود)...**» [۸]

در همین خصوص، نظر بن‌باز، مفتی عربستان، ازجمله

organizations have Salafi Wahhabi religious fundamentals that are dependent on the books of the Saudi criminal Muhammad ibn Abd al-Wahhab and his predecessor Ibn Taymiyyah al-Harrani?!

al-Qaeda = Salafi Wahhabi
Boko Haram = Salafi Wahhabi
al-Nusra Front = Salafi Wahhabi
Daash (ISIS) = Salafi Wahhabi
Every Wahhabi Salafi is a terrorist or a future terrorist project.»[12]

March 27, 2016

سید احمد الحسن، ۸ فروردین ۱۳۹۵.

منابع:

۱. توقف‌هایی بر دیدگاه‌های ابن تیمیه حرانی، ص ۳۳ و ۳۴.
۲. سایت شرق، گزارش ویژه: فرقه وهابیت چگونه پایه‌گذاری شد و تفاوت وهابیون با اهل تسنن چیست؟ کد خبر ۲۶۴۵۷۸، تاریخ انتشار: ۱۰ خرداد ۱۳۹۳.
۳. ریشه‌های تاریخی و نحوه شکل‌گیری وهابیت، اکبر اسد علیزاده، مجله مبلغان، مهر و آبان ۱۳۸۶، شماره ۹۶.
۴. سایت شرق، گزارش ویژه، همان.
۵. سلسله برنامه‌های سفیانی‌ها، با موضوع نقدی بر وهابیت، قسمت ۳، وبسایت انصار امام مهدی (ع) <http://almahdyoon.org> یا کانال @varesinmedia
۶. رک: عنوان المجد فی التاريخ نجد، عثمان بن بشر، چاپ بیروت، زبان اصلی (عربی).
۷. ریشه‌های تاریخی و نحوه شکل‌گیری وهابیت، اکبر اسد علیزاده، مجله مبلغان، مهر و آبان ۱۳۸۶، شماره ۹۶ و پیوند:



۸. عبدالملک السعدی، البدعة، ص ۴۵.
۹. بن باز، مجموع الفتاوی، ج ۱، ص ۲۰۱.
۱۰. ابن حجر العسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۳۹.
۱۱. دیدار سید احمد الحسن در پالتاک، با موضوع اصلی کتاب توهم بی‌خدایی، در تاریخ ۲۷ آذر ۱۳۹۴.
۱۲. صفحه رسمی فیس بوک:



فرستاده خدا محمد ﷺ با اسلام دشمنی می‌کردند؛ در حالی که آل محمد ﷺ نماینده اسلام حقیقی هستند. آنان وارثان پیامبر ﷺ، پیامبر اسلام هستند.» [۱۱]

پیامی دیگر در فیس بوک درباره اتفاقات «بروکسل»

«درخواست از همه مردم دنیا برای شناخت و محکومیت وهابیت به عنوان دین تروریستی و مقابله با آن: چه زمانی قرار است دین سلفی وهابی مجرم و محکوم شود، آن هم به عنوان دینی که تروریسم را در دنیا ترویج می‌کند؟!

جهان چقدر باید به خاطر تروریسم سلفی وهابی، که سعودی منشأ و حامی آن است. خون بدهد تا دین وهابی سلفی، مجرم و محکوم شود؛ آن هم به عنوان تفکری که به تروریسم جهانی تشویق می‌کند؟!

آیا این مطلب کفایت می‌کند که همه حرکت‌های تروریستی که همه اتفاق نظر دارند که آن‌ها تروریست‌اند. مرجع و ریشه دینی آن، سلفی وهابی است، و بر اساس کتاب‌های محمد بن عبدالوهاب، مجرم سعودی و فرد قبل از او، ابن تیمیه حرانی است؟!

القاعده = سلفی وهابی.

بوکو حرام = سلفی وهابی.

جبهه النصره = سلفی وهابی.

داعش = سلفی وهابی.

هر وهابی سلفی یک تروریست است، یا یک پروژۀ تروریستی در آینده است.»

Brussels

When will the Salafi Wahhabi religion be criminalized and convicted as a religion that promotes terrorism around the world?!

How much blood should the world shed as a consequence of the Salafi Wahhabi terrorism (Saudi in origin and support) before the Salafi Wahhabi religion be criminalized and convicted as an ideology that promotes global terrorism?!

is it enough that all the terrorist organizations that are widely agreed to be terrorist

به نام محمد و به کام آل سعود

سیاست یک بام و دو هوای عربستان در تخریب چهره اسلام

دعوت محمد ﷺ در عربستان آغاز شد و به تدریج گسترش یافت و بسیاری از بناها و میراث تاریخی را در آنجا به یادگار گذاشت. از این رو، دو شهر مکه و مدینه نزد مسلمانان اهمیت و معنویت ویژه‌ای دارند و از جمله بزرگترین مقاصد سفرهای زیارتی و گردشگری مذهبی در جهان شناخته می‌شوند. عربستان سعودی هر ساله به‌طور خاص در ایام حج- میزبان میلیون‌ها مسلمان از اقصی نقاط جهان است و در پی آن میلیاردها دلار از محل درآمد حج وارد چرخه اقتصادی این کشور می‌شود.

سعودی‌ها شهرت و اعتبار خود را وامدار اسلام و پیامبرش محمدند و کمترین وظیفه‌شان بزرگداشت ایشان ﷺ و مرمت ابنیه تاریخی برجای مانده از صدر اسلام است. بناهایی چون قبرستان بقیع و خانه پیامبر و خدیجه علیها السلام که منزلت آنان برای هر مسلمانی روشن است. این بناها، علاوه بر قدمت تاریخی و ارزش باستانی، بخشی از اصالت و هویت اسلام نیز به شمار می‌روند، اما رژیم حاکم در اقدامی خصمانه و عامدانه این آثار را تخریب می‌کند [۱].

سوالی که مطرح می‌شود؛ آن‌ها با حذف بخشی از هویت اسلام و پنهان کردن حقیقت از چشم مسلمانان،

به دنبال چه هدفی هستند؟



محراب الرسول (ص)



جاهلیت مدرن

الگوی اسلامی که حکومت پادشاهی وهابی آن را به جهان عرضه می‌کند، ظاهری سلطنتی و باطنی جاهلی دارد. آنان بناهای با اصالت اسلامی را ویران می‌کنند و پس از عاری شدن از هویت، بر خرابه‌های آن، اسلامی جدید با کاخ‌ها و مساجد و منبری مجلل می‌سازند که از اصالت و هدایت تهی است و خشت‌خشت آن، تداعی‌گر دوران جاهلیت است. گویی فراموش کرده‌اند که چه کسی در میان جاهلیت اعراب و دوران خفقان اروپا در قرون وسطی توانست دوران طلایی و شکفت‌انگیز تمدن را رقم زند [۲].

آیا سعودی‌ها، پس از آنکه دین را از مسیرش منحرف کرده و به نام خود مصادره و اموال اسلام را تصاحب کرده‌اند، از شناساندن مقام محمد و خاندان ایشان به جهان ابا دارند؟

مدعیان اسلام علیه نمایندگان اسلام

حکام سعودی، دین را ابزاری برای فریفتن مردم و پیشبرد اهداف سیاسی خود قرار داده‌اند. آنان شعار اسلام سر می‌دهند و پرچم «لا اله الا الله محمد رسول الله» را [همچون داعش] حمل می‌کنند. حال آنکه دورترین اشخاص از خداوند و آموزه‌های پیامبرش محمدند. خود را نماینده اسلام می‌دانند، درحالی‌که هیچ ارتباطی با آن ندارند.

آل محمد علیهم‌السلام، نمایندگان اسلام حقیقی و میراث‌گران مایه رسول خدایند؛ همان‌گونه که در حدیث ثقلین توصیفشان فرمود. اما علی‌رغم سفارش پیامبر، آنان از حقشان رانده و طرد شدند. خاندان رسالت نه‌تنها در دوران حیاتشان مورد ستم قرار گرفتند، بلکه پس از حیاتشان نیز به بارگاه و مقابر آنان رحم نکردند.

جنايات وهابیت، نماینده روش سفیانی اموی علیه محمد علیهم‌السلام و خاندان ایشان، برکسی پوشیده نیست و به‌خوبی در حافظه تاریخ ثبت است.

علمای وهابی که خود به تجسیم خداوند قائل‌اند [۳] و خدایی غیر از خدای اسلام را می‌پرستند، به بهانه توحید و مبارزه با شرک و بت‌پرستی فتوای انفجار و تخریب زیارتگاه‌های شریف و قبور مطهر و بناهای مهم تاریخی در شهرهای مختلف عراق و عربستان را صادر کردند. آنان حتی قصد داشتند بارگاه شریف پیامبر علیهم‌السلام را نیز به بهانه بت‌پرستی تخریب کنند که با خشم مسلمانان در سراسر جهان اسلام مواجهه شد.

جنايات وهابیت علیه بشریت

جنايات وهابیت علیه بشریت، تا به امروز ادامه دارد. گفتنی است که بخشی از بودجه عربستان صرف خرید کمک‌های تسلیحاتی و سازماندهی گروهک‌های تروریستی به‌منظور انجام عملیات در عراق و سوریه و سایر ممالک اسلامی می‌شود [۴].

سید احمدالحسن می‌نویسد: «وهابی‌های خون‌خوار و قاتل، دینشان شیطانی است و براساس دشمنی با آل محمد علیهم‌السلام و اهانت به شهرت اسلام و پیامبرش محمد علیهم‌السلام پایه‌گذاری شده است [۵].

اسلام‌ستیزی، قرآن‌سوزی و تخریب جایگاه محمد علیهم‌السلام نزد مردم جهان، همان هدف شیطانی و خطرناک وهابیت است که طی سال‌ها با حمایت سعودی آن را پیش برده است. آنان اسلام را دین کشتار و قتل‌عام بی‌گناهان معرفی می‌کنند؛ درحالی‌که آنچه انبیا و اوصیای علیهم‌السلام برایش به پا خاسته‌اند، هدایت مردم به سوی حق و پیروی از حق است؛ بنابراین، غرض انبیا، کشتن مردم نیست؛ این مردم از هر صنف که می‌خواهند باشند.

سید احمدالحسن در جای دیگر می‌نویسد: «جهان چقدر باید - به‌خاطر تروریسم سلفی وهابی، که سعودی منشأ و حامی آن است - خون بدهد تا دین وهابی سلفی، مجرم و محکوم شود؛ آن هم به‌عنوان تفکری که به تروریسم جهانی تشویق می‌کند؟» [۶].

کوتاه سخن آنکه بر مسلمانان لازم و ضروری است ضمن اعلام برائت از تروریسم‌های سلفی وهابی و محکوم کردن جنایات آل سعود، علیه مواریث پیامبر و خاندان ایشان، این خوارج زمان و دزدان کعبه را رسوا کنند و همان‌گونه که با اتحاد خود مانع از تخریب قبر شریف پیامبر شدند، بازگرداندن شأن و منزلت خانه وحی و بازسازی قبرستان بقیع و دیگر اماکن مقدس را از حکومت‌های اسلامی طلب کنند.

منابع

۱. پیام سید احمدالحسن در فیس‌بوک، ۳ دسامبر ۲۰۲۳ م.
۲. پیام سید احمدالحسن در حساب توئیتر (X).
۳. سید احمدالحسن، کتاب توحید.
۴. خبرگزاری تسنیم.



۵. پیام سید احمد الحسن در فیس‌بوک، ۱۷ فوریه ۲۰۱۳ م.
۶. پیام سید احمد الحسن در فیس‌بوک، ۲۷ مارس ۲۰۱۶ م.

تلنگری به مسلمانان برای رفع مہجوریت خانہ وحی

به قلم: ستاره شرقی

پیام صفحه فیس بوک سید احمد الحسن، سنگینی عجیبی بر قلب عاشقان اهل بیت علیہم السلام می گذارد؛ سنگینی ای که هرگز درمان نخواهد شد، مگر با عیان کردن این ظلم، مگر با افشای این هتک حرمت نسبت به بهترین خلق خدا. بغض گلوگیر شده را توان فرو بردن نیست؛ باید فریادی به بلندای جگر سوخته سلاله نبی کشید!



دار الرسول (ص) والسيدة خديجة بحسب ما أظهرته حفريات التوسعة

بلکه آن‌ها درصدد نابودی آثار اسلام به بدترین شکل ممکن برآمدند!

آیا مسلمانی هست که از آن آگاه باشد و صدایش بلند نشود؟! آیا انسانی هست که از مظلومیت

آل محمد علیهم‌السلام دم نزند؟! آیا حاجیان خبر دارند از این بی‌حرمتی؟! اگر خبردار شوند، چه حالی خواهند داشت؟!!

مردمانی که عازم حج شدند، آیا درباره‌ی خانه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و حضرت خدیجه علیها‌السلام سؤالی نداشتند؟! که چرا اثری از آن مکان مقدس نیست؟! خانه بانوی اول جهان اسلام، حضرت خدیجه کبری علیها‌السلام در زبان عربی و در روایات دینی و تاریخی به نام‌های زیر آمده است:

الدار الکریمه؛ خانه با جلال و ارجمند. [۴]

الدار المسعود؛ خانه خجسته و فرخنده. [۵]

الدار المکرمه؛ خانه ارجمند. [۶]

الدار المبارک؛ خانه بابرکت. [۷]

الدار الرضا [۸]، بیت النبی [۹] و مسجد خدیجه. [۱۰]

و بسیاری از نام‌های مقدس دیگر که در کتاب‌های تاریخی آمده است. در یکی از روایات از خانه خدیجه به مسجد خدیجه نام برده شده و آن را مقدس می‌دانند؛ زیرا در قدیم الایام، مردم این مکان را با فضیلت‌ترین مکان بعد از مسجد الحرام در شهر مکه می‌دانستند. [۱۱]

و اما اگر دشمنان اسلام تمام همت و تلاش خود را برای از بین بردن مقدسات مسلمانان انجام می‌دادند، باز هم به اندازه وهابیت نمی‌توانستند این چنین ناجوانمردانه آثار و یادگاری‌های معنوی و مقدس را از بین ببرند!

انسان‌نماها ویرانه‌های خانه حضرت خدیجه علیها‌السلام را آباد که نکردند هیچ، بلکه آن را به فضایی به بدترین شکل ممکن تبدیل کردند؛ توالی عمومی! کاری که هیچ انسانی که اگر کمی وجدان داشته باشد دست به آن نمی‌زند. کسی که برای اهل بیت علیهم‌السلام احترام قائل باشد چنین نمی‌کند.

ما مسلمانان اعتقاد داریم قبله، مکان مقدسی است و برای عبادت و نماز رو به سوی آن می‌کنیم و در هر کجای دنیا که باشیم، سعی بر آن داریم مکان تخیلی رو به آن یا پشت به آن مکان مقدس نباشد؛ اما چه شده که انسان‌های به‌ظاهر مسلمان، چنین گستاخانه و پاک‌ترین مکان را می‌دهند؟

آیا آن‌ها از شرع اسلام خبر نداشتند؟ آیا آن‌ها برای پابرجایی دین اسلام و آیین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در تلاش نبوده‌اند؟

و اما اگر دشمنان اسلام تمام همت و تلاش خود را برای از بین بردن مقدسات مسلمانان انجام می‌دادند، باز هم به اندازه وهابیت نمی‌توانستند این چنین ناجوانمردانه آثار و یادگاری‌های معنوی و مقدس را از بین ببرند!

انسان‌نماها ویرانه‌های خانه حضرت خدیجه علیها‌السلام را آباد که نکردند هیچ، بلکه آن را به فضایی به بدترین شکل ممکن تبدیل کردند؛ توالی عمومی! کاری که هیچ انسانی که اگر کمی وجدان داشته باشد دست به آن نمی‌زند. کسی که برای اهل بیت علیهم‌السلام احترام قائل باشد چنین نمی‌کند.

آنجا که در پیامی خاطره‌ای از زیارت خانه خدیجه علیها‌السلام آورده و می‌فرماید:

«... و خانه خدیجه را که در همان منطقه است زیارت کردیم؛ همان خانه‌ای که فاطمه در آن به دنیا آمد و وحی در آنجا بر رسول خدا نازل شد، اما متأسفانه این خانه در نزدیکی مرده مدفون است؛ و حقیقتاً مرا به شدت آزار داد که دیدم خانه رسول و خانه وحی، زیر پای دوستداران آن‌ها بدون اینکه بدانند لگدمال می‌شود. به همین دلیل لازم دیدم به این موضوع توجه و آن را برجسته کنم؛ شاید خداوند به مسلمانان توفیق دهد تا صدای خود را بلند کرده و خواستار آشکار ساختن خانه مقدس وحی شوند...» [۱]

جانم فدای قلب پاره‌پاره‌ات ای روشنای چشمان ترم!

فکر اینکه مسلمان‌نماها با وقاحت تمام، تیشه به ریشه اسلام می‌زنند، تمام دنیا را در جلوی چشمانم تیره‌تر می‌کند. «وهابیت»، محکم‌ترین و قوی‌ترین آسیب جدی و جبران‌ناپذیر را به پیکره اسلام وارد می‌کند تا آن را از مسیر اصلی‌اش خارج سازد. آنجا که در بیان اوصاف پیامبر حق در بستر، می‌گفتند که بیمار است و هذیان می‌گوید و به وصیتی که بازدارنده از گمراهی بود عمل نکردند و خود را حاکم مردم خواندند.

در ادامه راه کثیف آنان، نسل‌های ناپاکی بودند که به محل ولادت نبی‌خاتم اهانت کردند و آن مکان مقدس را که زیارتش بین شیعه و سنی مستحب بوده، ویران و تبدیل به بازار فروش حیوانات کردند! [۲]

و البته بعدها با تلاش و مخالفت مردمان صالح، آن مکان به کتابخانه مکه مکرمه تبدیل شد. [۳]

و البته بعدها با تلاش و مخالفت مردم صالح، آن مکان به کتابخانه مکه مکرمه تبدیل شد. [۳]

و البته بعدها با تلاش و مخالفت مردم صالح، آن مکان به کتابخانه مکه مکرمه تبدیل شد. [۳]

و البته بعدها با تلاش و مخالفت مردم صالح، آن مکان به کتابخانه مکه مکرمه تبدیل شد. [۳]

و البته بعدها با تلاش و مخالفت مردم صالح، آن مکان به کتابخانه مکه مکرمه تبدیل شد. [۳]

و البته بعدها با تلاش و مخالفت مردم صالح، آن مکان به کتابخانه مکه مکرمه تبدیل شد. [۳]

و البته بعدها با تلاش و مخالفت مردم صالح، آن مکان به کتابخانه مکه مکرمه تبدیل شد. [۳]

و البته بعدها با تلاش و مخالفت مردم صالح، آن مکان به کتابخانه مکه مکرمه تبدیل شد. [۳]

و البته بعدها با تلاش و مخالفت مردم صالح، آن مکان به کتابخانه مکه مکرمه تبدیل شد. [۳]

و البته بعدها با تلاش و مخالفت مردم صالح، آن مکان به کتابخانه مکه مکرمه تبدیل شد. [۳]

حتی یکی از دانشمندان اهل سنت نیز در زمینه برتری و فضیلت خانه حضرت خدیجه نوشته است: «سبب برتری خانه حضرت خدیجه نسبت به دیگر خانه‌های صحابه، مدت طول زندگی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در آن و نازل شدن وحی در آن بوده...» [۱۲]

پربرکت و مقدس، امیرالمؤمنین علیه السلام، اسوه تقوا، در دامن پاک نبی اکرم پرورش مادی و معنوی یافت؟! آنجاکه امیرالمؤمنین علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «پیامبر صلی الله علیه و آله مرا در اتاق خویش می‌نشاند، درحالی‌که من کودک بودم مرا در آغوش خود می‌گرفت و در بستر خود می‌خواباند... هر روز پرچمی از اخلاق را برای من برمی‌افراشت و به من می‌فرمود که به آن اقتدا کنم... در آن روزها در هیچ خانه‌ای اسلام راه نیافت، جز خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت خدیجه علیها السلام و من نفر سوم در بین ایشان بودم. من نور وحی و رسالت را می‌دیدم و بوی نبوت را استشمام می‌کردم.» [۲۱]

حضرت علی علیه السلام که جانم فدای ایشان باد، نور وحی و رسالت را می‌دیدند، آن هم در خانه مبارک حضرت رسول و خدیجه علیها السلام. کم نیست روایاتی که بیانگر پاکی و طهارت آن خانه است!

آیا از خاطر برده‌اید جایی را که اسوه تقوا، جان شیرین خود را برای فدا شدن در راه پیامبر حق و اسلام قرار داد؟!!

آیا خبر ندارید که این خانه بابرکت، محل گرویدن صحابه پیامبر به دعوت حق و اسلام ناب محمدی بود؟! آن‌ها که در همین خانه تعالیم معنوی را از نبی خاتم می‌گرفتند.

چقدر دورند از محبت ای رحمة للعالمین... چشمانشان از بغض و کینه پر شده و قلب‌هایی دارند که از سنگ هم سخت‌تر شده!

آیا از عظمت وجود نازنینت و

از جمله فاطمه زهرا علیها السلام بوده است. جایی که خداوند برای ولادت آن بانوی پاک‌سرشت، زنان نیکوی بهشتی از جمله ساره، آسیه، مریم و کلثوم خواهر حضرت موسی علیه السلام و نیز تعدادی از فرشتگان را نازل فرمود تا در امر زایمان، حضرت خدیجه علیها السلام را یاری دهند.

در مظلومیت حضرت خدیجه علیها السلام همین بس که به جهت پیوستن و ازدواج آن بانو با پیامبر حق، زنان قریش از او کناره گرفتند. [۱۸] کناره‌گیری زنان قریش باعث نشد تا حضرت خدیجه علیها السلام، طعم تنهایی را بچشد؛ چراکه خدای عالمیان او را یاری می‌کرد.

از هرچه بگذریم از ملاقات افرادی با امام عصر در این خانه شریف نمی‌توان رد شد. به نقل از شیخ صدوق رحمته الله در کتاب «کمال‌الدین» از شرفیابی شخصی به نام «ابومحمد حسن بن وجناء نصیبی» به محضر امام زمان علیه السلام در خانه مقدس حضرت خدیجه علیها السلام می‌توان یاد کرد. [۱۹]

همچنین شیخ طوسی در کتاب «الغیبة» از حضور و ملاقات شخصی به نام «یعقوب بن یوسف ضراب غسانی» در سال ۲۸۱ق محضر امام زمان علیه السلام روایت می‌کند. [۲۰]

آیا این روایات چیزی غیر از پاکی و تقدس آن خانه را نشان می‌دهد؟! آیا شرفیاب شدن افراد مختلف به محضر امام زمان علیه السلام، آن هم در خانه حضرت خدیجه کبری، نشانه توجه امام به آن مکان پاک نبوده؟! بدا به حالشان که چنین مکان پاک و طاهری را به محلی برای دفع نجاست تبدیل کردند!

آیا خبر نداشته‌اند که در آن خانه

حضرت خدیجه علیها السلام کسی بود که با جان و دل، پیامبر صلی الله علیه و آله را یاری می‌داد و با سخاوت و تواضع به ایشان می‌فرمود: «خانه من خانه شماست و من کنیز شما هستم.» [۱۳]

خانه‌ای که پیامبر ختمی مرتبت به مدت پانزده سال قبل از بعثت [۱۴]، و سیزده سال بعد از بعثت در آنجا زندگی می‌کردند و آیین اسلام محمدی از آنجا گسترش یافت.

این برتری و فضیلت خانه حضرت خدیجه علیها السلام در روایت «ابن شهر آشوب» یکی از دانشمندان شیعه نیز بیان شده. ایشان خانه حضرت خدیجه را در زمان خودش (قرن ششم هجری) مسجد و مصلی برشمرده است. [۱۵]

و کم نبوده روایت‌هایی که از فضیلت و استحباب نماز در خانه ایشان شنیده‌ایم: آنجاکه «فاضل نراقی» از فقیهان شناخته شده شیعه در زیارت خانه حضرت خدیجه علیها السلام حکم داده و نوشته: «مستحب است به زیارت آن خانه رفته و در آنجا دو رکعت نماز تحیت خواند و طلب حاجت نمود.» [۱۶]

همچنین «شهید اول»، یکی از فقیهان بنام شیعه، یکی از اعمال مستحبی شهر مکه را زیارت مکان‌های شریف دانسته که یکی از این مکان‌ها خانه حضرت خدیجه علیها السلام است. [۱۷]

در این خصوص، روایت‌های بسیاری هست که از باب اختصار آن‌ها را بیان نمی‌کنیم.

خانه حضرت خدیجه علیها السلام، مکان ولادت دختران طاهر رسول الله صلی الله علیه و آله،

دنیایی که در نهایت ظلم و ستم به محمد ﷺ و اهل بیت ایشان ﷺ رخ نشان داده است؟! دنیایی که دست حق را از آن کوتاه و دست ناحق را بر آن مسلط کرده است!

مسلمان‌نماهای بی‌وجودی که در ظلم و جهل خویش دست‌وپا می‌زنند و درصدد ضربه به مقدسات اسلام‌اند! اما حقیقت همیشه پنهان نمی‌ماند، نور می‌تابد، حقیقت روشن می‌شود، غاصبان خلافت زبون و خوار می‌شوند...

حال، زمانه حجتی دارد؛ حجتی ناطق که هم‌نوایی با او جهان را به روشنایی، عدل و انصاف می‌کشانند. بعد از این روشنگری، دیگر سکوت جایز نیست! هم‌صدا با یمانی آل محمد ﷺ، حجت ناطق زمانه خواهیم شد و صدای مهجوریت آل محمد ﷺ را به گوش همه مردم جهان و مسلمانان باغیرت می‌رسانیم.

منابع:

۱. سید احمد الحسن، صفحه فیس بوک.
۲. مناسک حج، شیخ انصاری (محشی) ص ۱۲۲، اخبار مکه فی قدیم الدهر و حدیثه، ج ۴، ص ۵.
۳. نصیحة لاخواننا. علما نجد، ص ۶۰، نوشته یوسف بن سید هاشم زفای.
۴. جنة العاصمه، ص ۹۴.
۵. موسوعه مرآه الحرمین شریفین، ج ۲، ص ۸۶۵.
۶. تذکرة الاخبار عن اتفاقات الاسفار، ص ۲۸.
۷. الجامع الطیف، ص ۸۹.
۸. الغیبة، للطوسی، ص ۷۴.
۹. اخبار مکه فی قدیم الدهر و حدیثه، ج ۴، ص ۷.
۱۰. اخبار مکه فی قدیم الدهر و حدیثه، ج ۲، ص ۱۸۹.
۱۱. ابن‌ظهره، م: ۹۸۶ ق.
۱۲. الجامع الطیف، ص ۲۹۸.
۱۳. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۴.
۱۴. بنا بر نقل‌های تاریخی، پیامبر اسلام، پانزده سال قبل از بعثت با حضرت خدیجه علیها السلام ازدواج نمودند. الاصابه، ج ۸، ص ۹۹.
۱۵. المناقب، ج ۲، ص ۲۰۰.
۱۶. مستند الشیعه، ج ۱۳ ص ۹۶.
۱۷. الدروس الشرعیه، ج ۱، ص ۴۶۹.
۱۸. روضة الواعظین، ج ۱، ص ۱۴۴.
۱۹. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۳.
۲۰. الغیبة، للطوسی، ص ۲۷۳.
۲۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۱۳، ص ۱۹۷.
۲۲. برای نمونه، سوره مبارکه «مدثر» در همین خانه بر روح و جان حضرت رسول نازل شد. السیره النبویه، ج ۱، ص ۶۷؛ مستند احمد بن حنبل، ج ۲۳، ص ۳۸۴؛ البرهان (الزرکشی، ج ۱، ص ۲۰۷).
۲۳. دکتر علاء سالم، صفحه فیس بوک.

نزول فرشتگان وحی همچون جبرائیل علیه السلام در خانه‌ات درکی دارند؟!!

آیا ندانسته‌اند یا خود را به نادانی زده‌اند که نزول آیات قرآن بر قلب نازنین پیامبر ﷺ در همین خانه بوده است؟! [۲۲]

دانستند و چشم‌پوشی کردند!

تمام روایت‌هایی را که از آن خانه مقدس بیان شده می‌دانند و نسبت به آن‌ها آگاهی دارند! اما چه شده که چنین با بی‌تفاوتی از آن کناره‌گرفتند و مردم را همراه خود به تاریکی و جهل کشاندند؟!!

دکتر علاء سالم حفظه الله پیام سید احمد الحسن را بازگو می‌کند و می‌نویسد:

«آیا مکانی که این همه میراث و عظمت را در خود جای داده، سزاوار این نیست که زائر مکه مکرمه، دست‌کم یک اثر و علامت برافراشته از آن را ببیند؟ تا در آستانه‌اش بایستد و تمام آن معانی نیک و بخشش و فداکاری و صحنه‌هایی را که از او [رسول خدا ﷺ] به همه بشریت تاپیده به یاد آورد و در آن تأمل کند؟ آیا مکانی به این پاکی، سزاوار است که ساختمانش فرسوده شود و بر ویرانه‌های آن -یا کمی آن سوتر- سرویس بهداشتی (WC) ساخته شود و مسلمانان شب و روز با کفش به آنجا بروند و ندانند که در مقدس‌ترین و پاک‌ترین مکان روی زمین قدم می‌گذارند؟!!

آیا ارزش این مکان تا این حد پایین آمده که موقعیت مکانی‌اش به شیوه‌ای خجالت‌آور مشخص شود؛ با قرار دادن کاشی‌ها و کف‌پوش‌های متفاوت از کاشی‌های اطراف آن، که تمام حیاط شرقی را پوشانده، بدون اینکه هیچ نشانه یا توضیحی برای معرفی مکان و دلیل این تفاوت وجود داشته باشد [و شناسایی آن] تنها براساس صحبت‌هایی است که بازدیدکنندگان با یکدیگر دارند و اجتهادات و گمانه‌زنی‌هایی که جست‌وجوگر در سایت‌های اینترنتی مشاهده می‌کند، بدون اینکه از میزان صحت آن آگاه باشد...» [۲۳]

پیام سید احمد الحسن، برای هوشیاری ما مسلمانان است؛ برای بیرون آمدن از دنیای تاریکی که در آن حبس شده‌ایم!

چقدر باید در خفقان و ظلمت زمان دست‌وپا بزنیم و از حقیقتی که دنیا در دلش جای داده بی‌خبر باشیم؟!!

ای خانه وحی، تو از باستان یادگاری

به قلم: مریم رحمانیان

همان خانه خدیجه علیها السلام و محمد صلی الله علیه و آله در شهر مکه مکرمه خانه‌ای که در آن گل یاسی چون نسیم سحرگاهی، فاطمه زهرا علیها السلام دیده به این جهان غم و اندوه گشود، تا از آنچه بر قلب پدرش محمد مصطفی وحی می‌شود دفاع کند، تا پای جان، تا شکستن پهلو، تا سوختن پشت درب چوبی که آتش حسد در آن شعله کشید. آری، ابلیس از آتش است و با حسدش آتش به پا می‌کند؛ چون کینه ابوتراب را در سینه‌اش سخت نگهبان است. عجب به کینه خویش وفادار است!

امروزه، برای این خانه وحی حادثه ناگواری رخ داده است؛ این خانه از باستان، زیر خاک، زنده‌به‌گور شده است. این رسم نامردی جاهلیت هنوز نمرده است. باری، با بغضی نشسته در گلو این اتفاق بداختر را یادداشت می‌کنم تا اهل مروت، مسلمان و انسان را به صحنه بی‌اورم؛ نه برای تماشای پشیمانی خود در آینه آینده، بلکه برای نجات خانه‌ای که عطای انسانی و فرهنگی بی‌همتایی به بشریت بخشید. صاحب این خانه مقدس، رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله پرورش یافته خداوند بلندمرتبه است. این خانه، خانه معدن رسالت اخلاق والای انسانی، فداکاری بی‌چشمداشتی است که هنوز هم این صفت خالص غیرمادی انسانی در زیر ذره‌بین علم مانده است تا بلکه سرانجام

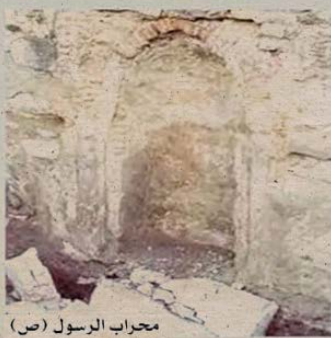
بیت الرسول (ص) بحسب ما کشفته عنه الحفريات الحديثة



موضع استقبال الوفود



موضع ولادة فاطمة (ع)



محراب الرسول (ص)

پی ببرند از کجا آمده و آمدنش بهر چه بوده؟

حتی اگر به چشم یک میراث تاریخی به آن بنگریم

اهمیت علم باستان‌شناسی بر انسان فهیم پوشیده نیست. چنان‌که هرکاش در خاک، نه‌تنها یک شیء باستانی را به ارمغان می‌آورد، بلکه از یک داستان کهن و اسرارآمیز نیز پرده برمی‌دارد؛ بنابراین، علم باستان‌شناسی، چراغی است که تصویر گذشته را تازه و روشن می‌کند. و آن درک فرهنگ‌ها و تمدن‌هایی است که زمان از بین برده است. پس ای مسلمانان - که

امروزه جمعیت ما نزدیک به دو میلیارد تن رسیده است. برای نجات این خانه پیغام‌آور خدا، و نورانی‌ترین نقطه میراث دینی و فرهنگی‌مان که خاستگاه انسانیت و اخلاق انسانی است، آستین همت را بالا زده و از آن با جان و دل محافظت کنیم. شاید تا دیروز در بحران بی‌خبری از این واقعه تلخ، روزگار را به مسلمانی سپری می‌کردیم، اما اکنون بعد از دانستن و آگاه شدن باید سنگینی بار این وظیفه را بر روی شانه‌هایمان احساس کنیم. باید این خاک را از سر خانه علم، معرفت و عقل کامل بتکانیم.

خدیجه علیها السلام و محمد صلی الله علیه و آله جد احمد الحسن هستند. او اهل «مدینه بصره» در عراق است و برای ما مسلمانان شیعه اهمیت ویژه‌ای دارد؛ همان‌گونه که حضرت محمد صلی الله علیه و آله دارد. ایشان، در سالروز شهادت فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا برای زیارت به مدینه رفته بود و سپس به طرف مکه حرکت کرده و حج عمره را به جا آورده است. بعد از آن، به منطقه بنی‌هاشم رفته که توسط ابراهیم نبی علیه السلام ایجاد شده. که این خود نشانه‌ای است بر قدمت این منطقه و ارزش تاریخی آن را روشن می‌کند و هاجر و پسرش اسماعیل علیه السلام، پس از سعی بین صفا و مروه و جوشیدن چشمه زمزم برای آن دو، در آن زندگی کردند.

ایشان، همچنین به خانه جدشان رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله که در آنجا به دنیا آمده بود و نیز بقایای شعب بنی‌هاشم معروف به شعب ابی‌طالب که در نزدیکی آنجا بود به قصد زیارت رفته و می‌نویسد: آن دیار را در آن زمان به یاد آورده که رسول خدا در کودکی و جوانی و پیری در آنجا زندگی می‌کرد و قدم می‌زد.

و خانه خدیجه علیها السلام را که در همان منطقه است زیارت کرده؛ همان خانه‌ای که فاطمه علیها السلام در آن به دنیا آمد و وحی بر رسول خدا نازل شد. اما متأسفانه این خانه در زیر زمین در نزدیک مروه مدفون است. و در ادامه می‌نویسد که حقیقتاً او را به شدت آزار داده که دیده خانه رسول خدا و خانه وحی زیر پای دوستداران آن‌ها بدون اینکه بدانند لگدمال می‌شود.

به همین دلیل لازم دیده است که به این موضوع توجه و آن را برجسته کند. شاید خداوند به مسلمانان توفیق دهد تا صدای خود را بلند کرده و خواستار آشکار ساختن خانه وحی شوند. [۲]

شاید آن فرد باستان‌شناس چنین پاسخ دهد:

«غیرتی که برای خانه تو دارم، آتشی در وجودم برافروخته است.» [۳]

آری، صاحب این خانه، که خلق را با خدا آشنا کرد و به خلائق توحید را آموخت، خانه وجه پروردگار است؛ همان وجهی که خداوند با او شناخته می‌شود.

در خانه وحی، نشانه‌های معرفتی و علمی وجود دارد که اهلش که با هدایت و آیین حق فرستاده شده است. سید احمد الحسن. آن را می‌شناسد؛ رسولی که کلمات محمد صلی الله علیه و آله همراه اوست.

منابع:

۱.



۲. پیام سید احمد الحسن، صفحه فیس‌بوک، ۳ دسامبر ۲۰۲۳.

۳. یوحنا، ۱۷.

کمتر ز چوبی نیستیم، حنانه شویم، حنانه شویم... و خواستار آشکار شدن خانه وحی مقدس شویم. امروز ما باید بین صفا و مروه هاجر و سعی کنیم و به حضرت خدیجه علیها السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله ارادت خود را به اندازه اخلاصمان ابراز کنیم. پس از سعی هاجر بین صفا و مروه، چشمه جوشان زمزم پدیدار شد. پس سعی بین صفا و مروه که همان امام علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام است، بی‌ثمر نخواهد ماند. آری؛ نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود.

به این موضوع توجه کنید:

چندی پیش دولت عراق یک لوح باستانی ۲۸۰۰ ساله را که پس از چهار دهه از ایتالیا بازگردانده شده، به نمایش گذاشته است. بر روی این لوح که گفته می‌شود متعلق به دوران پادشاهی بابل است، متنی به خط میخی نوشته شده است.

این لوح، حین بازدید «عبداللطیف رشید»، رئیس‌جمهور عراق از شهر «بولونیا» در ایتالیا به او تقدیم شد.

عبداللطیف رشید، حین دریافت این لوح، از دولت ایتالیا تقدیر کرد و وعده داد پیگیر بازگرداندن آثار باستانی به غارت رفته از این کشور باشد. [۱]

دقت کنید همان‌گونه که مهم است یک لوح باستانی، به خانه‌اش بازگردد و در پناه قرار گیرد، پس بی‌شک تعلق ما به عزیز داشتن خانه توحیدی محمد صلی الله علیه و آله، که به خاطر انسان تا سرحد مرگ پیش رفت، حال اسپند روی آتش است تا آن خانه از زندان فراموشی آزاد شود و در آغوشمان پناه گیرد.

جایگاه خانه خدیجه علیها السلام و رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله

این خانه، اهمیت بسیاری دارد؛ نعمتی الهی است که ناشکری در برابر آن نیز بی‌عواقب نخواهد بود. چگونه خانه شهر علم، در نزد ما جایگاه ویژه‌ای را از آن خود نکرده باشد؟! در حالی که نزد خداوند و ملائک و دیگر فرستادگان الهی بزرگ داشته می‌شود؛ و چگونه جای آن پس از این در سکوت و بی‌توجهی زیر خاک باقی بماند؟ از نظر علم باستان‌شناسی، هر لایه خاک در یک حفاری باستان‌شناسی داستانی از گذشته را روایت می‌کند که باید با دقت و احترام به این لایه‌ها نزدیک شد. حالا تصور کنید، اگر بخواهیم به یک شخص باستان‌شناس که چنین احترامی برای هر لایه خاک در یک حفاری باستان‌شناسی قائل است، پست الکترونیکی بفرستیم و در آن شرح دهیم که:

محل قبر حضرت خدیجه علیها السلام



مسلمانان! بقایای منزل خدیجه کبری علیها السلام سالیانی است که به همت آل سعود از دیدگان حجاج ناپدید شده است. خانه‌ای که محل نزول وحی بود.

(فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا أَسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ). [این نور] در خانه‌هایی است که خدا اذن داده که آن‌ها رفعت یابند و نامش در آن‌ها یاد شود. در آن خانه‌ها صبحگاهان و شامگاهان او را تنزیه می‌کنند. [۱]

**منزلی با ساکنینی طیب و طاهر
نه از شجره‌ای ملعون و ناپاک**

همان منزلی که خدیجه علیها السلام در آن، قلب دردمند مصطفی صلی الله علیه و آله را تسلی می‌داد؛ خانه‌ای که مهبط وحی بود و منزلی که فاطمه علیها السلام در آن متولد شد و در آن «ام‌ابیها» گشت و در آن زخم‌های پدر را تیمار می‌کرد. همان خانه‌ای که خدیجه کبری در آن نوازشگر و التیام‌دهنده همسر خود بود تاجایی که پس از عروج او پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آن زمان که همه از من رو برمی‌گردانیدند، او به من رو می‌کرد و چون همه از من می‌گریختند، خدیجه به من

را از پشت درهای آن شنوا نبود؟ مگر می‌شود بدگویی‌های زنان قریش و مطرود کردن خدیجه درحالی‌که فاطمه را حمل می‌کرد در آن لمس نکرد؟ آیا سبب ویرانی منزل خدیجه در این زمان، عدم درک منزلت این منزل بود؟ یا دقیقاً درک منزلت این مکان و ترس از مبدل شدنش به زیارتگاهی که انظار را از بت‌ها و جاهلیت مدرنی که آل سعود تراشیده‌اند، منحرف می‌کند؟ آل سعود و اعقاب و طرفداران

محبت و مهربانی می‌کرد. چون همه دعوت مرا تکذیب می‌کردند، خدیجه به من ایمان می‌آورد و مرا تصدیق می‌کرد و در مشکلات زندگی، مرا تسلیت می‌داد و با مال خود کمک می‌نمود و غم از چهره من می‌زدود.» [۲]
مگر می‌شود عظمت این خانه را درک نکرد؟ مگر می‌شود بوی فاطمه را در آن استشمام نکرد؟ مگر می‌شود آهنگ صدای علی را از آن نشنید؟ مگر می‌شود صدای شماتت قریش

منزل گذرگاه و مستراح بنا کرده‌ایم! افسوس که پس از این عمل و پس از یکسان کردن کوچه‌های خاندان طهارت با خاک، قد علم می‌کنند و از اسلام دم می‌زنند و زیارت ابنیه و اماکن را مصداق شرک می‌دانند؛ درحالی‌که منازل اربابان خود و مستعمرانی چون «ادوارد لورنس» را مرمت می‌کنند و نام موزه بر آن می‌نهند. منزل توماس ادوارد لورنس را مرمت می‌کنند که دست‌نشانده بریتانیا برای استعمار یک کشور عربی مسلمان بود و آن جایگاه را عزیز می‌دارند.

نفرین بر آنان که گرگ زاده‌اند، گرگ می‌زایند و بنده گرگ‌هایند گویا لورنس بریتانیایی برای آنان افتخارات بیشتری به ارمغان آورد تا محمد امین که آنان را از خون‌خواری و فساد و مبادله زنان و برده‌داری نجات داد؛ هرچند که اثر مجاهدت‌ها و تبلیغ‌های آن حضرت برای شما، برای آنان نقشی بر آب بود و نرفت میخ آهنین در سنگ. جهان نیز به این آگاهی رسیده است که برج‌های مدرن و اتومبیل‌های به‌روز، اگرچه اسم آل‌سعود را عوض کرده، اما رسم آنان را تغییر نداده و آل‌سعود همان مثل معروف شغالی است که در خم رنگ رفت و گفت منم طاووس علیین شده!

منابع

۱. نور، ۳۶.

۲. مسلم، صحیح، ج ۲، ص ۳۷۰ و ۳۷۱.

۳. نصیحة لإخواننا علماء نجد، ص ۵۹ و ۶۰.

۴. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، ج ۱۹، ص ۹۶.

السيدة خديجة الكبرى أم المؤمنين والحبیبة الأولى لرسول رب العالمین صلی الله علیه وسلم المکان الذی هو مهبط الوحی الأول علیه من رب العزة والجلال، وسکتتم علی الهدم راضین أن یکون المکان بعد هدومه دورات میاه و بیوت خلاء، ومیضات. فأین الخوف من الله تعالی؟ وأین الحیاء من رسوله الکریم علیه الصلاه والسلام؟ «شما با خرابی و انهدام خانه ام‌المؤمنین خدیجه کبری، یار باوفای پیامبر اکرم ﷺ موافقت و همکاری کردید. مکانی که اولین وحی پیامبر در آنجا نازل شد. شما در خراب کردن این مکان سکوت کردید و راضی شدید تا آنجا را به سرویس بهداشتی تبدیل کنید. پس ترس شما از خدا کجاست؟ کجاست شرم و حیای شما از رسول خدا (صلي الله عليه و سلم)؟» [۳] طبیعی است که حرمت خانه‌هایی را که گذرگاه ملائکه است بشکنند، وقتی که بر بام خانه آبا و اجداد و سلفشان، پرچم‌های سرخ معلق بوده است. (پرچم‌هایی که زنان بدکاره و جده‌های آل‌سفیان، بر بام منازل خود برای جذب مردان به فحشا نصب می‌کردند). [۴]

برترین زنان شما مفتخر به تولد (به دنیا آوردن) شوم‌ترین انسان‌های تاریخ بوده‌اند. زنانی پرافتخار! چون سمیه که «زیاد» را به دنیا آورد و «نابغه» که عمروعاص را و حمامه که «ابوسفیان» را و زرقاء که «مروان» را و هر زنی که پسری را به دهر تقدیم کرد که مشهور به چندین پدر بود و سپس مشهور به چندین رذالت و پستی در حق زلال‌ترین‌های خلقت، یعنی ائمه اطهار شد.

پس طبیعی است منزلی که محفل ملائکه، مهبط جبرائیل و دخت نبی بوده را ویران کنند و آن را به تلی از خاک مبدل کنند و با افتخار در رسانه‌های خود اعلام کنند که بر آن

آل‌سفیان، کمر به ویرانی و فراموشی خانه وحی بسته‌اند و هم‌اکنون در غربتی بی‌مثال، این خانه لگدمال قدم‌های حاجیانی است که برای بیعت با خلیفه الله، قدم به سرزمین وحی نهاده‌اند.

خانه‌هایی که با وجود خشت‌های فرسوده‌اش، همچنان لرزه بر اندام سفیانی‌ها می‌افکند و این است که با افتخار، آن را در خفا رها نموده و روشنایی‌اش را رپوده‌اند؛ درحالی‌که چلچراغ‌های «ابراج البیت»، بر کعبه خودنمایی می‌کند و پاساژها و برج‌های کوچک و بزرگ دیگر، هر روز با صلابت‌تر از دیروز، چونان علف‌های هرز بر سرزمین مکه می‌روید.

زمین مکه گویا مجدداً نیاز به یک فرستاده دارد تا از سودجویان پاک‌سازی شود. نیاز به فرستاده‌ای که کعبه را از لات و عزی بزدايد و تجارت خانه‌ای را که با سودجویی از نام دین بر دور آن برپا شده، بی‌رونق کند.

این برج‌های سربه‌فلک‌کشیده، بی‌شبهت به عکاظ، مجنه و ذوالمجار نیست و این رسم لگدمال کردن خانه خدیجه عليها السلام بی‌شبهت نیست به لگدهایی که بر درب منزل فاطمه عليها السلام خورد و بی‌شبهت نیست به شکمبه‌هایی که بر سر محمد عليه السلام ریخته شد و سنگ‌هایی که بر پیکرش روانه شد.

سفیانی‌زادگان و ابن‌جهل‌ها اگر نور را نیابند، چراغدان را در هم می‌شکنند و اگر دستشان از رسول تهی باشد، مهبط وحی و منزل رسول را لگدمال می‌کنند. لگدمال کردنی که با افتخار در رسانه‌های خود جار می‌زنند. تاجایی که یوسف بن سید هاشم الرفاعی از نویسندگان عرب، در اعتراض به این اقدام چنین می‌نویسد:

«رضیتم ولم تعارضوا هدم بیت

نماز بی‌ریشه...

علی نبود، تو را خلق نمی‌کردم و اگر فاطمه نبود، شما دو تن را خلق نمی‌کردم.» [۳] ای وای بر ما، که مکانی را که ارکان هدایت در آن نفس کشیدند به نجاست آلودیم؛ زیرا آن کس که سکوت می‌کند هم‌دست ظالم می‌شود. [۴] هیچ می‌دانیم که نمازهایمان بی‌ریشه شده است؛ زیرا به شناسنامه و هویت معنوی خود بی‌تفاوت ماندیم!

ما آن قدر سکوت کردیم که پسر فاطمه به حج رفت و این‌گونه در صفحه فیس بوک خود نوشت:
«... متأسفانه این خانه در زیر زمین در نزدیکی مروه مدفون است و حقیقتاً مرا به شدت آزار داد که دیدم خانه رسول و خانه وحی زیر پای دوستداران آن‌ها بدون اینکه بدانند لگدمال می‌شود...» [۵] ای وای بر ما، که چنین پیامی را بخوانیم و باز هم به رگ غیرتمان برنخوریم...

منابع:

۱-



۲- سید احمدالحسن، گزیده‌ای از تفسیر سوره فاتحه.



۳- احمد رحمانی همدانی، فاطمة بهجة قلب المصطفی، ص ۹، به نقل از کشف اللئالی، صاحب بن عبدالوهاب بن العرندس.

۴- سید احمدالحسن، متشابهات، ج ۱، سؤال ۹.



۵- سید احمدالحسن، صفحه فیس بوک.



کافی است لحظه‌ای تصویر کنی که عده‌ای بیایند و بخواهند تخت جمشید را ویران کنند، یا حتی بخواهند یکی از کاخ‌های پادشاهان باستان را با خاک یکسان کنند؛ کاخ نادر؛ چهل‌ستون؛ شمس‌العماره... .

صرف‌نظر از اینکه، در آن کاخ چه‌ها گذشته، چه ظلم‌هایی صورت گرفته، نقشه چه جنگ‌هایی ریخته شده و چه جنایت و فساد در آن صورت گرفته، هزاران هزار ایرانی به رگ غیرتشان برمی‌خورد که چطور به خود اجازه می‌دهید با میراث فرهنگی و آثار باستانی که با هویت ایرانی ما و شناسنامه کشور ما پیوند خورده است، این‌گونه رفتار کنید؟! آنگاه این خوش‌غیرتان دست به اعتراض می‌زنند و هرکس را که سکوت پیشه کند، بی‌ریشه و غافل از ارزش این آثار می‌دانند. اما در عجبم، که کاخ پادشاه جهان که امین خداوند و تجلی نور او در میان خلقش بود را سی سال است که ویران کردند و ما رگ غیرتمان باد نکرد که هیچ! از این واقعه تلخ بی‌خبر ماندیم. همین چند سال پیش بود که خبرگزاری‌ها خبر: "خانه وحی را وهابیت، سرویس بهداشتی کرد!" انتشار دادند، [۱] اما ما چنان مسخ شده بودیم که دلمان به درد نیامد و از این همه بی‌احترامی به پیامبری که اشرف مخلوقات بود و بی‌حرمتی به بانوی اول جهان هستی شرم نکردیم. فکر نکردیم که چه بر قلب فرزند فاطمه می‌گذرد، هنگامی که با این صحنه جهل و غفلت مردم روبه‌رو می‌شود. آیا گمان کردیم عمل بی‌شرمانه کسانی که سنگ رسول الله را به سینه می‌زنند و زبانم لال، سنگ مستراح را در مکان مقدسی می‌گذارند که جگرگوشه «الله فی خلق» در آن به دنیا آمد، کمرش را خم نکرد؟! ای وای بر ما، که فاطمه را نشناختیم؛ بانویی که خداوند جهان را به بهانه او خلق کرد.

ای وای بر ما، که نماز می‌خوانیم و از مکانی غفلت کردیم که پیامبر ﷺ در نماز به معراج رفت و چون بقا و وجودش را در برابر خداوند گناه می‌دانست، فنا شدن را طلب کرد و خداوند لحظه‌ای او را استجاب کرد و اگر خداوند به تمامی جهان رحم نمی‌کرد و ایشان را از حالت فنا و نیستی به منیت یا شخصیت مبارکشان باز نمی‌گرداند، تمامی هستی از جمله ما به عدم بازمی‌گشتیم و چیزی جز خداوند قهار باقی نمی‌ماند. [۲] خداوند می‌فرماید: «ای احمد! اگر تو نبودی، افلاک را خلق نمی‌کردم، و اگر

ظلم در حق محمد و آل محمد علیهم السلام



آنگاه که عمر در شب هجران رسول الله ﷺ گفت «محمد بیمار است، تب دارد و هذیان می‌گوید»، ظلم در حق محمد ﷺ و خاندانش ﺍﻟﺒﯿﺘﯩﻪ نیز آغاز شد. رسول الله ﷺ می‌خواست نوشته‌ای برجای بگذارد تا مردم زمانش و آیندگان، راه روشنی و هدایت را از تاریکی بشناسند؛ ولی عمر با ایجاد فضایی آشفته و از سر نادانی و تعصب، در تاریخ، روز پنجشنبه مصیبت‌بار را رقم زد. با این کار، هم کوس رسوایی خودش را بر زمانه نواخت و هم راهی را بر عمریان پس از خود هموار کرد.

عمر اول الزمان، با توهین به پیامبر ﷺ، با گفتن «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَهْجُرُ (قَدْ غَلَبَ عَلَيْهِ الْوَجَعُ)! حسبنا كتاب الله» [۱] یعنی او دیوانه شده و یاوه می‌گوید! و اینکه کتاب خدا برای ما کافی است، راه انکار و توهین به ساحت مقدس رسول الله ﷺ را بر عمریان پس از خود نیز گشود.

«بخاری»، در کتابش از ابن عباس می‌گوید: «إِنَّ الرِّزِيَةَ كُلَّ الرِّزِيَةِ مَا حَالَ بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ بَيْنَ الْكِتَابَةِ» «همه مصیبت و اختلاف‌ها از اینجا شروع شد که بین کاغذ و قلم و بین رسول الله ﷺ فاصله افتاد.» [۲] و در عبارتی دیگر از «مسلم» می‌خوانیم:

امام پرهیزکاران، در یک آیه، دو بار واجب کرده است، با این سخن «کتب، حقاً علی» (واجب است، حقی است).

(كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِن تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ) (اگر خیر و خوبی بر جای گذاشتید بر شما هنگام وفاتتان وصیت نیکو به والدین و نزدیکان واجب است (این) حقی بر پرهیزکاران است.)

امروز فلانی یا فلانی می‌آید و می‌گوید: محمد، وصیتی که ثقلین را مشخص می‌کند، نوشته است!

این فرد به راحتی رسول الله ﷺ را متهم می‌کند که از خداوند سرپیچی کرده است؛ چون تنها حدیث وصیت که روایت شده است، با هوای نفس او موافق نیست؛ زیرا در آن، مهدیین و نام اولین آن‌ها آمده است.

به همین دلیل جای تعجب ندارد که او بگوید "رسول الله ﷺ وصیت نکرده است". آیا دنباله‌روی از هوای نفس، آشکارتر از این می‌تواند باشد؟! [۶]

منابع:

۱. المناقب، ج ۱، صفحه ۲۳۶.
۲. إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، جلد ۳، صفحه ۴۰۷؛ صحیح بخاری، ص ۴۱/۱۱۴.
۳. صحیح مسلم، چاپ طيبة، ج ۲، ص ۷۷۱/۷۷۲.
۴. نجم، ۳ و ۴.
۵. مطامیر یا مطموره زندانی را می‌گویند که مانند چاه به‌گونه‌ای باشد که جای پا دراز کردن و خوابیدن در آن ممکن نباشد.
۶. احمد الحسن، کتاب «وصیت مقدس نوشتار بازدارنده از گمراهی»، ص ۴۳ و ۴۴.

موسی بن جعفر علیه السلام، حبس و دوری از وطن دو امام عسکرین، تولد مولود مبارک در خفا تا به دست یاغیان کشته نشود.

از کدام ظلم می‌توان نگفت؟! ظلم به مهدی منتظر حتی به کسریک اعراب. ظلم به مهجوری مهدی آخرالزمان.

صفحات تاریخ را که از آخر به اول ورق می‌زنی، دوباره می‌رسی به همان مهجوری نوشته رسول الله ﷺ.

اینک، تذکر صاحب وصیت را بخوانیم و پند گیریم:

«نوشتار رسول الله ﷺ هنگام وفات (وصیت) مسئله‌ای بسیار بزرگ‌تر از روزه و نماز است، و خداوند متعال با این سخن خود آن را بر پیامبر واجب کرده است:

(کتب، وحقاً علی) (واجب است، حقی است بر)

و رسول الله ﷺ این وصیت را این‌گونه توصیف کرده است که امت را تا روز قیامت از گمراهی باز می‌دارد؛ حال، چگونه امکان دارد رسول الله ﷺ به محض اینکه گروهی به نوشتن آن در پنجشنبه اعتراض کردند، آن را به‌طور مطلق ترک نماید؟! در حقیقت این مسئله بزرگ و خطرناکی است که رسول الله را به نوشتن وصیت هنگام مرگ متهم می‌کنند؛

زیرا این اتهام بر رسول الله وارد می‌شود که، آنچه را خدا به او دستور داده رها کرده است با اینکه امکان انجام و برپا داشتن آن برای ایشان مهیا بوده است؛ درحالی‌که خداوند نوشتن وصیت را به آقا و

«یوم الخمیس و ما یوم الخمیس ثم جعل تسلیل دموعه حتی رأیت علی خدیّه کأنها نظام اللؤلؤ». «روز پنجشنبه و چه پنجشنبه‌ای...! سپس آن قدر گریست که گویا اشک بر گونه‌هایش چون مروارید جاری بود» [۳]

امروز هم عمریان این زمان، وصیت پیامبر ﷺ را دروغ می‌پندارند؛ وصیتی که او ﷺ بازدارنده از گمراهی وصف کرد. اینک، اینان به‌گونه‌ای دیگر در حق فرستاده خدا ظلم می‌کنند.

عمر (آن دومی) همچنان از سخن فرو نشست و کتاب خدا را برایشان کافی دانست. اما از همان کتاب خدا ندانست و نفهمید که کلام رسول، همان کلام خداست: **(وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ) (و هرگز به هوای نفس، سخن نمی‌گوید. نیست این سخن جز آنچه به او وحی می‌شود).** [۴]

صفحات تاریخ را که ورق بزنی، می‌بینی ظلم به فاطمه علیها السلام و علی علیه السلام و آل محمد علیهم السلام پایان ندارد. از واقعه غدیر خم گرفته تا آتش زدن خانه فاطمه علیها السلام پاره تن رسول الله ﷺ از سرزنش حسن بن علی علیه السلام در صلح با معاویه تا حمله بر پیکر بی‌جان و تیرباران کردن جسدش، از واقعه عاشورا و آن مصائبی که بر حسین علیه السلام و زینب علیها السلام رفت تا روسیاهی‌ای که بر تاریخ برجای ماند.

چگونه باید از ظلم به آل محمد علیهم السلام سخن گفت!

انگشت بر هریک که بگذاری، دردی جان‌کاه تا فراخنای تاریخ احساس می‌شود! درد جان‌کاه «مطامیر» [۵]

تلنگری به مسلمانان برای رفع غربت‌خانه وحی

به قلم: نوردخت مهدوی

گویی آوار بر سرم خراب شد. من نیز مثل سایر مسلمانان این روزگار از این مسئله بی‌خبر بودم؛ و این خبر همچون زهری تلخ بر جانم تلخی عظیمی فرود آورد و در اندیشه شدم که چطور می‌شود خانه وحی، خانه‌ای که شاهد رفت‌وآمد فرشتگان و نزول سبع مثنی و دیگر سوره‌های قرآن بر محمد مصطفی صلی الله علیه و آله بوده است، امروز زیرزمین مدفون شود و هیچ‌کسی دم بر نیورد که چرا؟ آیا همه، همچون من ناآگاه بوده‌اند؟! چگونه می‌شود که دوستدارانش ندانسته آن خانه مبارک را لگدمال کنند؟ چه مقدار از نور فاصله گرفته‌ایم که ظلمت و تاریکی، جهانمان را فراگرفته، تاجایی که حتی خبر نداریم بر سر خانه وحی، چه آمده است؟ بر سر خانه‌ای که فاطمه (س) در آن متولد شد و خدیجه همسری کرد و مادری کرد و همراهی کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله را...؛ تلنگر محکم و شدید بود. گویی از خواب هزارساله برخاسته‌ام. مات و مبهوت! باز هم به‌ناچار به تارنماهای اینترنت مراجعه می‌کنم تا شاید اندکی آگاه شوم از آنچه بر خانه وحی گذشته است؛ خانه محمد صلی الله علیه و آله، خانه برترین خلق خدا...؛ خانه رسولی که آمد و جهان را از جهل و ندانستن به سوی نور رهنمون کرد.

موقعیت مکانی این خانه مبارک در مکه مکرمه، جنب

چندی پیش، گذری بر شبکه‌های اجتماعی داشتم و از آنجا که صفحات برخی رهبران و بزرگان کشورها را در فضای مجازی دنبال می‌کنم، چشمم به پیام صفحه فیس‌بوک سید احمدالحسن، وصی و فرستاده امام مهدی عجل الله تعالی فرجه افتاد. پیام عربی بود و دست‌وپاشکسته مفاهیمی را از آن برگزفتم و برای متوجه شدن مفهوم دقیق کلام، ناگزیر باید به دنبال ترجمه آن می‌رفتم. ترجمه پیام را خواندم و از آنچه خواندم، قلبم بسی به تنگ آمد.

او در بخشی از پیامش نوشته بود:

«... و خانه خدیجه را که در همان منطقه است زیارت کردیم؛ همان خانه‌ای که فاطمه در آن به دنیا آمد و وحی در آنجا بر رسول خدا نازل شد، اما متأسفانه این خانه در زیر زمین در نزدیکی مرده مدفون است؛ و حقیقتاً مرا به شدت آزار داد که دیدم خانه رسول و خانه وحی زیر پای دوستداران آن‌ها بدون اینکه بدانند لگدمال می‌شود.

به همین دلیل لازم دیدم به این موضوع توجه و آن را برجسته‌کنم؛ شاید خداوند به مسلمانان توفیق دهد تا صدای خود را بلند کرده و خواستار آشکار ساختن خانه مقدس وحی شوند...» [۱]

چقدر به وجود مردان الهی همچون احمدالحسن محتاجیم تا جان دوباره ببخشد ما را، و جلا دهد قلب‌های زنگار گرفته‌مان را و ما را از تاریکی‌های وحشت‌آور به سمت نور بیکرانی سوق دهد که شاید حتی بارقه‌هایش نجات‌بخش وجود بی‌خبرمان از حقیقت شود.

دکتر علاء سالم در پیوست اول مطلب خود، از شخصی سخن به میان آورده به نام «دکتر فواز بن علی دهاس». او مدیرکل مرکز تاریخ مکه است و محل دقیق خانه خدیجه علیهاالسلام را مشخص می‌کند؛ یعنی می‌داند و آگاه است:

«دهاس» براساس اطلاعات تأییدشده، مکان واقعی را نشان داد که محل خانه ام‌المؤمنین، خدیجه بنت خویلد، در شمال شرقی نزدیک مروه و در فاصله ۱۲ متری باب‌السلام به سمت شمال صحن‌های مسجدالحرام و در زیر ساختمانی ۳ طبقه قرار دارد که در مجاورت مسجدالحرام برای حفظ قرآن مجید تعیین شده بود و مجوز آن، هنگامی که دبیر پایتخت مقدس، عباس قطان «رحمه الله» درخواست مجوز ساخت نمود، توسط بنیان‌گذار پادشاهی عربستان سعودی، ملک عبدالعزیز بن عبدالرحمن صادر شد. [۴]

ضمن اینکه پیش‌تر ابن بطوطه و ابن حجر هیتمی در کتب خود موقعیت مکانی این خانه را تشریح کرده‌اند. [۵]

طبق کلام دکتر احمد زکی یمانی که در پیام دکتر علاء سالم هم به آن اشاره می‌شود، آنچه واضح و مبرهن است این است که این خانه مبارک به مدت ۱۴ قرن پابرجا بوده و

آیا مکانی به این پاکی، سزاوار است که ساختمانش فرسوده شود و بر ویرانه‌های آن (یا درست کمی آن‌سوتر) سرویس بهداشتی (WC) ساخته شود و مسلمانان شب و روز با کفش به آنجا بروند و ندانند که در مقدس‌ترین و پاک‌ترین مکان روی زمین قدم می‌گذارند؟!]

آیا ارزش این مکان تا این حد پایین آمده که موقعیت مکانی‌اش به شیوه‌ای خجالت‌آور مشخص شود؛ با قرار دادن کاشی‌ها و کفپوش‌های متفاوت از کاشی‌های اطراف آن، که تمام حیاط شرقی را پوشانده، بدون اینکه هیچ نشانه یا توضیحی برای معرفی مکان و دلیل این تفاوت وجود داشته باشد [و شناسایی آن] تنها براساس صحبت‌هایی است که بازدیدکنندگان با یکدیگر دارند و اجتهادات و گمانه‌زنی‌هایی که جست‌وجوگر در سایت‌های اینترنتی مشاهده می‌کند، بدون اینکه از میزان صحت آن آگاه باشد... [۳]

همین سه پاراگراف از پیام دکتر علاء سالم، کافی است تا متلاشی‌ام کند! سرویس بهداشتی بر ویرانه‌های این مکان مقدس ساخته شده؟! یعنی ابتدا ویرانش کردند و بر همان ویرانه‌ها...! موقعیت مکانی خانه وحی با قرار دادن چند کاشی متمایز مشخص شده، آن هم بدون هیچ توضیح و تشریحی! کجایند مسلمانان! کجایند کسانی که اسلام را با محمد ﷺ شناختند؟! کجایند زائران مکه؟! کجایند حاجیان؟! کجایند کسانی که کلاه از سر بر می‌دارند برای محمد ﷺ، به‌عنوان رهبری که عرب را از جاهلیت نجات داد؟! این قرارمان با برترین خلق خدا محمد ﷺ بود؟! این قرارمان با کسی بود که وجودمان از وجودش نشئت گرفته است؟!]

مسجدالحرام، نزدیک به مروه، و به‌طور مشخص در شمال صحن شرقی مجاور دیوار «مسی» مکانی که از آنجا نور خدا بر «فاران» تابید و پس از آن، جهان را به بینشی عمیق درباره یکتاپرستی و توحید فرو برد؛ اما آنچه امروز می‌بینیم مدفون شدن این خانه مبارک در زیر زمین است. آیا مدفون شدن این خانه به این شکل و با این حجم از مظلومیت، عمدی نبوده است؟! مگر می‌شود در مکه، کسانی که در این زمینه دستی بر آتش دارند، از محل دقیق این خانه آگاه نبوده باشند؟! عجیب است و شگفتی نهایت ندارد.

در انتهای پیام سید احمدالحسن، خواسته ایشان از دکتر علاء سالم، یار دیرینه‌اش توجهم را به خود جلب کرد و به پیام دکتر علاء که همیشه در این موضوعات پیش‌تاز است معطوف شدم؛ هرچه نباشد او نویسنده کتاب دفاع از رسول است؛ کتابی گران‌قدر که امروز مسلمانان و همه مردم بیش از پیش محتاج خواندنش برای دفاع از برترین خلق خدایند. [۲]

آری، به پیام دکتر علاء سالم نگاهی افکندم. او با ریزبینی تجزیه و تحلیل می‌کند آنچه بر خانه وحی در این سال‌های اخیر رفته است. در بخشی از پیامش می‌نویسد:

«... آیا مکانی که این همه میراث و عظمت را در خود جای داده، سزاوار این نیست که زائر مکه مکرمه، دست‌کم یک اثر و علامت برافراشته از آن را ببیند؟ تا در آستانه‌اش بایستد و تمام آن معانی نیک و بخشش و فداکاری و صحنه‌هایی را که از او [رسول خدا ﷺ] به همه بشریت تابیده، به یاد آورد و در آن تأمل کند؟!]

منابع:

۱. سید احمد الحسن، صفحه فیس بوک:



۲. جهت دانلود و مطالعه کتاب «دفاع از رسول»، نوشته دکتر علاء سالم مراجعه کنید به:



۳. دکتر علاء سالم، صفحه فیس بوک:



۴. دکتر علاء سالم، صفحه فیس بوک.



۵. ابن بطوطه می‌گوید: «از مناظر متبرکه نزدیک مسجد الحرام، قبه وحی است که در خانه خدیجه ام‌المؤمنین رضی الله عنها در نزدیکی باب الرسول (صلی الله علیه و سلم) است و در خانه قبه کوچکی است؛ زیرا فاطمه علیها السلام در آن به دنیا آمده...» (سفرنامه ابن بطوطه: ۱/۱۶۱)

ابن حجر هیتمی نیز به‌هنگام بیان اقامه دو رکعت بعد از طواف وداع، گفته است:

«انجام دادن آن در پشت مقام بهتر است، [بعد از آن] در کعبه، سپس در زیر ناودان، سپس در باقی‌مانده حجر به سوی بیت، سپس در قسمت نزدیک به آن، سپس در بقیه مسجد، سپس در خانه خدیجه، سپس در بقیه مکه، سپس در مسجد الحرام، سپس هرکجا و هر وقت که بخواهد، و این دو نماز از او فوت نمی‌شود مگر با وفات او.» (ر.ک: المنهاج القویم، ۱/۵۸۲)

۶. ر.ک: دکتر احمد زکی یمانی، خانه بانو خدیجه در مکه مکرمه، مؤسسه فرقان مخصوص میراث اسلامی.

۷. دکتر علاء سالم، صفحه فیس بوک:



حتی پس از تأسیس دولت جدید سعودی و اجرای اولین عملیات توسعه نیز معروف و شناخته شده بوده است، تا قبل از آنکه بنیان‌گذار دولت سعودی یعنی «عبدالعزیز آل سعود» به یکی از بازرگانانی که به نام «عباس القطان» معروف بوده، اجازه دهد تا در مکه و درست بالای خانه پیامبر مدرسه‌ای را برای حفظ قرآن بسازد. سپس و بعد از درگذشت وی، ورثه‌اش آن را به شخصی فروختند که به نوبه خود آن را برای توسعه جدید به دولت می‌فروشد. [۶]

«و اگر [بخواهیم] از وضعیت این خانه در عصر حاضر صحبت کنیم، حقیقت تلخ این است که پنهان شده و آثار آن به کلی محو و ناپدید شده است؛ و به دنبال عملیات توسعه مستمر، مرکز حفظ قرآن که در بالای آن تأسیس شده بود نیز تخریب شده است.» [۷]

حال که دانستیم چه بر سر این خانه مبارک آمده، دیگر نشستن جایز نیست. برای مردمی که نمی‌دانند، مردمی که ندانسته خانه پیامبرشان را لگدمال می‌کنند، برای زائرانی که بی‌خبر از هرچیزی به راحتی از این مکان عبور می‌کنند و اندکی آن سوترش اجابت مزاج، بازگو کنیم حقایق را.

نه فقط بازگو کنیم که فریاد بزنیم و برای رفع این مظلومیت، این مهجوریت بغض آلود چاره‌ای بیندیشیم! سکوت دیگر جایز نیست. وقتی برای مسائل بسیار کوچک‌تر از این، کمپین‌ها تشکیل می‌شود و اتاق فکرها و جلسات برگزار می‌شود، ما نیز هرکدام امتی شویم در دفاع از خانه وحی، در دفاع از خانه خدیجه علیها السلام، در دفاع از خانه محمد صلی الله علیه و آله و سلم که پناهگاهی بود برای او از دست اذیت و آزارهای قریش.

همچنین از همه دولت‌های مسلمان، تفاوتی ندارد شیعه یا اهل سنت، همه مسلمانانی که محمد صلی الله علیه و آله و سلم رأس مدار عقیده آنان است، خواستاریم تا یکپارچه برای چنین واقعه دردناکی به میدان آمده، و بر این مظلومیت دردناک، فریاد اعتراض خود را بلندکنند که اگر در کنار هم و برای خدا باشیم، قطعاً دست خدا با ماست و جماعت را یاری می‌کند تا شاید گواهی باشد بر ما، در روزی که سرها به زیر افکنده شده از عظمت نور محمد صلی الله علیه و آله و سلم.

والحمد لله وحده وحده وحده

سلام بر قلب رنج دیده‌ای که با دیدن خراب شدن خانه وحی، بر رنج آن افزوده می‌شود.

مولا جان!

وقتی از سفر زیارتی شما باخبر شدم با تمام وجود خوشحال شدم از این فتح بزرگی که برای شما و دعوت الهیات رخ داده است.

این پوزخندی بود به آن وهابی‌هایی که جای جای خانه خدا را دوربین گذاشتند تا وقتی امام مهدی ظهور کرد او را بکشند. زهی، خیال باطل! او در پیش روی همه شما، تمام مکان‌هایی را که روزگاری محل نزول وحی بود، زیارت کرد و پیروزمندان را این سفر را برای تمام جهان به اشتراک گذاشت. و به شیعیان و به دوستداران خانه وحی، مظلومیت آنان را گوشزد کرد تا محبان پیامبر ﷺ و اهل بیت پاک و طاهرش بدانند که هر ساله بر مکانی راه می‌روند که روزی، محل نزول وحی بوده و حال به دست وهابی‌ها خراب شده است و آنان نمی‌دانند که محل نزول وحی، زیر پاهای آنان لگدمال می‌شود. و این تبلیغ جهانی را با دوستداران خانه وحی به اشتراک گذاشته و آنان را از این عمل ناآگاهانه باخبر کرد و گفت که این حق پایمال شده را فریاد کنند و از عربستان بخواهند که خانه وحی را دوباره بازسازی کنند که این‌گونه مورد بی‌احترامی واقع نشود. این سفر، تنها یک سفر زیارتی نبود؛ بلکه سید احمدالحسن خواست به تمام دشمنان خود گوشزد کند که می‌تواند حق پایمال شده خلیفه خدا را از غاصبان این جایگاه طلب کند.

او از سفر زیارتی خود به سرزمین جدش رسول خدا اطلاع‌رسانی کرد تا همگان بدانند احمدالحسن از هیچ‌کسی نمی‌ترسد و به آنان که طعنه می‌زنند چرا امام‌تان قایم شده و بیرون نمی‌آید ثابت کند که او در بین مردم هست و آنان در حجاب‌اند و نمی‌بینند.

مولا جان، غریبانه مادرت را زیارت کردی، اما این برای ما توسم خیر دارد که منتقم با مادر نجوا کرده است... مولا جان، زیارتتان مقبول درگاه حق است و سعی شما پذیرفته شد.

خداوند، این زیارت را رزق هر ساله شما قرار دهد.

به قلم: نرجس عسکری

مهم ترین خبر جهان!

سید احمد الحسن ظهور کرد.

ای شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم السلام!

فرستاده امام مهدی و دعوت کننده به سوی او، یمانی موعود،

سال هاست که منتظر شماست.

ای یهودیان!

فرستاده ایلیا آمده است.

ای مسیحیان!

تسلی دهنده و فرستاده مسیح آمده است.

ای اهل سنت!

آن مهدی که در آخر الزمان متولد می شود، اکنون در میان ماست.

ای تمام آزاداندیشان و اهل علم در زمین!

منجی بشریت با سندی از علم و شگفتی ها آمده است.